

نماز تراویح

تألیف

رحمہ اللہ

محدث العصر شیخ علامہ محمد ناصر الدین البانی

تصحیح ونظر ثانی

ابومصعب ہروی

مترجم

ابوشعیب شجاعی



قال النبي ﷺ: صلوا كما رأيتموني أصلي «صحيح البخاري»

نماز تراويح

تأليف

محدث العصر شيخ علامه محمد ناصر الدين «ألباني» رحمه الله

مترجم

ابوشعيب «شجاعى»

تصحيح ونظر ثانى

ابومصعب «هروى»

كانال تلگرام مكتبة منهاج السنة

(@Mbmenhajsa96)



مشخصات کتاب

نام کتاب: نماز تراویح (ترجمه کتاب: صلاة التراويح)

تألیف: محدث عصر شیخ علامه محمد ناصر الدین
«البانی» رحمته اللہ علیہ

مترجم: ابو شعیب «شجاعی»

تصحیح و نظر ثانی: ابو مصعب «هروی»

ناشر: مکتبه منهاج السنة / تاریخ نشر: بهار ۱۳۹۸

جهت دانلود کتابهای بیشر عضو کانال تلگرام مکتبه منهاج السنة شویدا!

آدرس کانال مکتبه منهاج السنة: @Mbmenhajsa96



فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخنی چند از مترجم.....	۴
مقدمه مولف و سبب تالیف این اثر.....	۶
فصل اول: ثبوت استحباب جماعت در تراویح.....	۱۲
فصل دوم: پیامبر ﷺ بیشتر از یازده رکعت تراویح نخوانده.....	۲۰
حدیث بیست رکعت، بسیار ضعیف است و.....	۲۲
فصل سوم: بسنده نمودن پیامبر ﷺ بر یازده رکعت دلیل بر جواز.....	۲۶
اعتراضاتی درباره یازده رکعت تراویح و پاسخ به آنها.....	۲۹
سبب اصلی اختلاف علما در باره تعداد رکعات تراویح.....	۳۸
موضعگیری ما نسبت به مخالفین در این مساله و دیگر مسایل.....	۳۹
احتیاط در پیروی از سنت است.....	۴۴
فصل چهارم: عمر ؓ سنت جماعت در تراویح را احیا کرد و به.....	۴۶
دستور حضرت عمر ؓ به خواندن یازده رکعت.....	۵۰
عدم ثبوت بیست رکعت از عمر فاروق ؓ و بررسی روایت ها.....	۵۲

- ۵۹.....علماروایت بیست رکعت را ضعیف می دانند.....
- ۶۱.....روایات ضعیف (بیست ..) نمی توانند.....
- ۶۴.....جمع صحیح دو روایت عمر رضی الله عنه.....
- ۶۵.....بیست رکعت اگر صحیح هم باشد!.....
- ۷۱.....**فصل پنجم:** از هیچ یک از صحابه بیست رکعت ثابت نیست،.....
- ۷۷.....بر بیست رکعت اجماع نشده است.....
- ۸۱.....**فصل ششم:** ضروری بودن پای بندی بر یازده رکعت و.....
- ۸۴.....علمای که افزایش بر یازده رکعت را انکار کرده اند.....
- ۸۶.....جواب شبهات واتهامات.....
- ۸۸.....کمتر از یازده رکعت خواندن جایز است.....
- ۹۱.....**فصل هفتم:** روش نماز شب و وتر پیامبر صلی الله علیه و آله.....
- ۱۰۴.....**فصل هشتم:** تشویق به خوب اداء نمودن نماز و پرهیز از بد اداء نمودن آن.....
- ۱۰۵.....احادیثی درباره ی تشویق بر.....
- ۱۱۰.....چکیده و خلاصه کتاب.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سخنی چند از مترجم

ستایش الله را که بشر را از پس پرده ی نیستی و عدم، بعرصه ی وجود و هستی آورد و درود بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که با سخنان گوهر گونه و سیرت معطر خودش به ما طریقه ی بندگی و روش زندگی را آموزاند. و سلام بر یاران جان برکف او که نهال اسلام را با خون هایشان آبیاری و بزرگ کردند تا ما امروزه بتوانیم از میوه های شیرین آن بهره مند شویم و رحمت الهی بر دانشمندان و دعوتگرانی که مصداق این گفته قرار می گیرند:

عالمان با عمل در دین ما *** می کنند از بهر دین جان ها فدا

پرچم قرآن و سنت دایما *** بر فراز این زمین دارند به پا

دوستان عزیز و خوانندگان گرامی! کتابی که در دست دارید تحقیقی است که محدث معاصر شیخ علامه محمد ناصر الدین آل بانی رحمه الله پیرامون نماز تراویح انجام داده اند، در حقیقت تحقیقی علمی و بدور از تعصبات مذهبی است که این عالم بزرگوار درباره ی یکی از سنت های نبوی انجام داده است، اگر خوانندگان گرامی به دور از تعصبات مذهبی و فرقه ای و با بصیرت مطالعه نمایند برای شان روشن خواهد شد که در این موضوع، حقیقت همان است که استاد محترم در این کتاب به رشته ی تحریر درآورده است، باید گفت متأسفانه بسیاری از نویسندگان سعی می کنند که با احادیث ضعیف و نه چندان درست، برای نماز تراویح، بیست رکعت ثابت کرده و آن را سنت عُمری بنمایانند.

خوشبختانه استاد محترم دلایل آن دسته از نویسندگان را مدلل پاسخ داده و با دلایل بسیار قوی و قانع کننده ثابت نموده است که بیست رکعت در تراویح نه از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ به ثبوت رسیده و نه از یاران ایشان رضی الله عنهم. آنچه ثابت است همان یازده رکعت است و بس، و این یک سنت نبوی است که حضرت عمر رضی الله عنه آن را احیا نموده است. متن کتاب را به طور کامل همراه با پانوشت هایش - به جز چند تا که ربطی به اصل موضوع کتاب ندارد - ترجمه نموده ام و تقریباً همه ی ارجاع های متنی را در پاورقی ذکر نمودم.

در پایان بر خود لازم می دانم از برادر عزیز جناب مولوی ولی محمد شجاعی که در پاک نویسی و ابومصعب هروی که در تصحیح و ویرایش این کتاب با بنده همکاری نموده اند قدردانی نمایم. نیز تشکر می کنم از استاد جلال مسئول سابق مکتب قرآن «منارالایمان» دوکی که اصل عربی کتاب علامه آلبانی رحمه الله را برای ترجمه در دسترس بنده قرار داده اند و از همه کسانی که به نوعی در این راستا با بنده همکاری نمودند. الله به همه ی این دوستان پاداش نیک عنایت فرماید. آمین یارب العالمین.

مترجم

ابوشعیب شجاعی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه مولف و سبب تالیف این اثر

الحمد لله الذي جعل الدليل على محبته اتباع هدي نبيه، فقال عزمي قائل « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ »، وصلى الله وسلم على سيدنا وأسوتنا محمد القائل فيما صح عنه: « صلوا كما رأيتموني أصلي » ، وعلى آله وصحبه الذين أحبوهم فاتبعوه، ونقلوا إلينا حديثه وحفظوه، وعلى من تبعهم على هداهم وسلك سبيلهم إلى يوم الدين.

ستادش الله را که فرمان برداری پیامبر ﷺ را دلیل محبتش قرار داده و خود که صاحب عزت و بزرگواری است فرموده:

{ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ }
 آل عمران ۳۱ «بگو اگر الله را دوست دارید از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد».

درود و سلام بر سرور و الگوی ما؛ محمد بن عبدالله ﷺ که طبق روایتی صحیح فرموده است: « صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي »^۱ (نماز گذارید آنگونه که می بینید من نماز می گذارم). سلام بر خاندان و یاران پیامبر ﷺ که دوستداران، پیروان واقعی، و پاسداران و رسانندگان احادیثش به ما بوده اند و نیز بر کسانی که از پیروان آن بزرگان و روندگان راهشان تا به روز قیامت هستند.

۱. بخاری و مسلم روایت نموده اند.

اما بعد. این دومین اثر از رساله های شش گانه ای است که کتاب (تسدید الاصابة الى من زعم نصره الخلفاء الراشدين و الصحابة) را تشکیل می دهند، موضوع رساله ی اول، بیان تهمت ها و اشتباهات آن دسته از نویسندگانی بود که تلاش کرده اند دیدگاه های ما را در اثری به نام (الاصابة في نصره الخلفاء الراشدين و الصحابة) رد نمایند، که به حق نرسیده و ناکام مانده اند.

چنانکه در کتاب مذکور که هر گاه چاپ و نشر می شود از نظر علما با وجود سلیقه های مختلف مورد قبول و پذیرش قرار می گیرد بیان نموده ام. چون در آن با وجود اختصار، بحث هایی مفید و جامع، دلایل قانع کننده، رد منصفانه و نقد معتدلانه وجود دارد و از مقابله به مثل چشم پوشی شده است.

از الله تبارک و تعالی خواهانم که آن را از من پذیرفته و جزو ذخیره ی اعمالم در روز قیامت بگرداند.

{يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ} {۸۸} {إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ} شعراء ۸۹ «روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی رساند، مگر کسی که به حضور الله با قلبی سالم آمده باشد». در اینجا برای خوانندگان محترم اثر دوم از رساله های پنج گانه ای را که وعده داده بودم، تقدیم می کنم.

آن رساله ها عبارتند از:

- ۱- صلاة التراویح ۲- صلاة العیدین فی المصلی هی السنة ۳- البدعة ۴- تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد ۵- التوسل انواعه و احکامه^۱.

۱. ناگفته نماند که ترجمه فارسی کتاب احکام توسل شیخ آلبانی رحمه الله نیز تحت کاراست « ابو مصعب هروی».

در این رساله درباره ی نماز تراویح به طور عموم و تعداد رکعت های آن به طور خاص بحث می کنیم، بدین خاطر که نویسندگان مذکور در صفحه ی ۶ کتاب شان گمان نموده اند که بیست رکعت از کردارهای خلفای راشدین به جز ابوبکر صدیق رضی الله عنه می باشد. چنانکه آنان در صفحه ی ۱۲ تراویح را به عمر فاروق رضی الله عنه نسبت داده اند، و غالب گمانم بر این است که مقصودشان برگزاری مجدد جماعت در تراویح باشد. در صفحه ۴۰ از عز بن عبدالسلام نقل نموده اند که نماز تراویح را از بدعت های مستحبی قرار داده است. در حالی که مقصود ابن عبدالسلام از نماز تراویح - با این کلی گویی - همان تجمع مردم و گزاردن بیست رکعت است^۱.

نویسندگان مذکور در صفحه ی ۹ عبارتی را نوشته اند که از آن چنین برداشت می شود که ایشان افزون بر هشت رکعت ثابت را بدعت نمی دانند، و معلوم می شود که مقصودشان از نوآوری و بدعتی که به امیرالمؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه نسبت می دهند همان جمع مردم بر نماز تراویح است! فرقی ندارد که مقصود آنان از نوآوری و بدعت همین مطلب باشد یا چیزی عام تر از آن، زیرا معتقدیم که عمر رضی الله عنه چیزی جدید را در این نماز به وجود نیاورده است، نه در برگزاری آن با جماعت و نه در بیست رکعت، بلکه وی در این مورد، بهترین نمونه ی، یک مؤمن کاملاً تابع و پیرو سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند. به این نیز معتقدیم که بیست رکعت از هیچ یک از خلفای راشدین ثابت نیست. بر ما ضروری است که این حقیقت را برای مردم بیان کنیم تا کسی به آنچه این نویسندگان به امیرالمؤمنین نسبت داده اند فریب نخورد، اگر چه آنان این را بدعتی خوب دانسته اند، زیرا علما یقین دارند که

۱. همین مطلب را علمای بسیاری بیان نموده اند از جمله، قسطلانی در شرح بخاری ۴/۵.

پیروی از پیامبر ﷺ بهتر است از عمل کردن به بدعت، گرچه تصور شود که در بدعت چیز خوبی هم وجود دارد.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرموده است: «الْقَصْدُ فِي السُّنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الاجْتِهَادِ فِي الْبِدْعَةِ»^۱ «میانہ روی در سنت بهتر از کوشش در بدعت است».

از شگفتی‌ها، ستم و سرکشی نویسندگان است که با آنکه خودشان امیرالمؤمنین را به بدعت گذاری متهم نموده اند - چنانکه به تفصیل بیان داشتیم - ما را نیز متهم کرده اند که عمر ﷺ را بدعت گذار نامیده ایم!

در کتاب شان در این باره عبارت های متعددی یافت می شود که در صفحه ی (۸-۹) تألیف اولمان، یکی از آن عبارت ها را نقل نموده و آن را طوری رد نمودیم که در اینجا نیازی به ذکر دوباره ی آن نیست. آنان تنها به این اتهام باطل بسنده نکرده اند، بلکه سخنانی را افزوده اند که این باطل را نزدشان آسان جلوه می دهد و به دروغ چنین گمان نموده اند که ما عمر ﷺ را لعنت نموده ایم!! از گفتن این سخنان بیهوده و حتی سبک تر از آن به الله پناه می بریم! علاوه بر این، ما را متهم نموده اند که همه ی گذشتگان را لعنت می کنیم!! در صفحه ۱۰ کتاب شان گفته اند: ای گمراه قرار دهنده ی گذشتگان! و نیز در صفحه ی ۸ گفته اند: ایشان اول و آخر این امت را لعنت می نمایند.

{ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ } بقره ۱۵۶.

۱. این اثر صحیح است، دارمی ۷۲/۱، بیهقی ۱۹/۳ و حاکم ۱۰۳/۱ آن را روایت نموده اند و حاکم آن را

صحیح قرار داده و ذهی نیز تأییدش نموده است.

(از الله ییم و به او بر می گردیم)

{ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ } آل عمران ۱۷۳ .

(الله ما را بس است و چه نیک پشتیبانی است)

سوگند به الله! من از این نویسندگان کسی را در تهمت زدن به بی گناهان جسورتر ندیده ام! الله آنان را اصلاح کند و به راه راست هدایت دهد. چه قدر حال ما و آنان به آنچه که شاعر گفته است، شباهت دارد:

غیری جنی و انا المعذب فیکم فکأنی سبابة المتندم

دیگری جنایت کرده و من در بین شما گرفتار عذابم، گویا من انگشت فرد پشیمان هستم.

و بهتر از آن، این شعر صادق می آید:

فکلفتنی ذنب امرئ و ترکته کذی العریکوی غیره و هو راتع

(گناه دیگری را بر دوش من می نهی و آن را رها می کنی، همچون شتری که بیماری دارد؛ او می چرد و شتر دیگری داغ می شود).

کتاب از هشت فصل تشکیل شده است:

- ۱- سخنی چند درباره ی استحباب جماعت در تراویح.
- ۲- پیامبر ﷺ بیشتر از یازده رکعت تراویح نخوانده است.
- ۳- بسندگی پیامبر ﷺ بر یازده رکعت، دلیلی بر جایز نبودن بیش از آن است.
- ۴- عمر فاروق رضی الله عنه سنت جماعت در تراویح را احیا کرد به خواندن یازده رکعت دستور داد.
- ۵- از هیچ یک از یاران پیامبر ﷺ ثابت نیست که بیست رکعت تراویح خوانده باشند.

۶- ضرورت پای بندی به یازده رکعت و دلیل آن.

۷- چگونگی نماز وتر پیامبر ﷺ.

۸- تشویق بر برگزاری خوب نماز و پرهیز از برگزاری بد آن.

افزون بر این ها، بحث های جزئی و فوایدی فقهی و حدیثی دیگری نیز ذکر شده که خواننده ی محترم خواهد دید. از الله متعال می خواهیم که به بنده در آنچه درباره ی تراویح و دیگر موضوعات نوشته ام توفیق رسیدن به حق را عنایت فرماید، آنرا برای ذات خویش خالص قرار دهد و به وسیله ی آن ها فایده ای نصیب برادران دینی ام نماید که او بس نیک و مهربان است.

دمشق - شنبه ۱۳۷۷/۹/۴ هجری قمری -

محمد ناصر الدین الألبانی

فصل اول: ثبوت استحباب جماعت در تراویح:

امروزه عالمان آگاه به سنت، در مشروعیت نماز تراویح با جماعت در شب های رمضان شکی ندارند؛ نمازی که بنا بر دلایل سه گانه ی زیر به نماز تراویح مشهور شده است:

الف- پیامبر ﷺ جماعت تراویح را تأیید کرده است.

ب- آن را بر پای داشته است.

ج- فضیلتش را ذکر کرده است.

الف: پیامبر ﷺ جماعت تراویح را تأیید کرده است:

تأیید نماز تراویح توسط ﷺ از حدیث ثعلبه بن ابی مالک قرظی ثابت می گردد، او می فرماید: «خرج رسول الله ﷺ ذات لیلة فی رمضان، فرای ناساً فی ناحية المسجد یصلون، فقال: ما یصنع هولاء؟ قال قائل: یا رسول الله هولاء ناس لیس معهم قرآن و ابی بن کعب یقرا و هم معه یصلون بصلاته، فقال: قد احسنوا او: قد اصابوا، و لم ینکره ذلک لهم»^۱.

«در یکی از شبهای رمضان رسول الله ﷺ بیرون شد و دید که گروهی در گوشه ی مسجد نماز می خوانند، پرسید: که آنها چه می کنند؟ یکی گفت: ای رسول الله ﷺ، آن ها افرادی اند که قرآن نمی دانند و ابی بن کعب ﷺ قرآن می خواند، آنها با او نماز می خوانند، پیامبر ﷺ فرمود: کار خوبی می کنند، و یا فرمود: به حق رسیدند، و این را برای آنها ناپسند ندانست».

۱. این حدیث را بیهقی ۴/۶۹۵ روایت نموده و گفته است که مرسل حسن است. آری این حدیث به صورت متصل از طریق دیگری از ابوهریره با سندی بدون اشکال در متابعات و شواهد روایت شده که آن را ابن نصر در قیام اللیل صفحه ی ۹۰ و ابوداود ۱/۲۱۷ و بیهقی روایت نموده اند.

ب: آن را بر پای داشته است:

در اینکه خود پیامبر ﷺ این نماز را با جماعت برگزار نموده است، احادیث متعددی آمده است:

۱- از نعمان بن ﷺ روایت است که فرمودند: «فَمَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ ثُمَّ قُمْنَا مَعَهُ لَيْلَةَ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ قَامَ بِنَا لَيْلَةَ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنْ لَا نُدْرِكَ الْفَلَاحَ قَالَ وَكُنَّا نَدْعُو السُّحُورَ الْفَلَاحَ»^۱.

«با پیامبر ﷺ شب بیست و سوم رمضان را تا یک سوم شب نماز گزاردیم، و سپس شب بیست و پنجم را تا نیمه شب نماز گزاردیم و سپس شب بیست و هفتم را آن قدر به قیام پرداخت که گمان نمودیم «فلاح» را در نمی یابیم، سپس فرمود: که ما به سحری «فلاح» می گفتیم».

حاکم این حدیث را صحیح دانسته و گفته است: این دلیل واضحی بر سنت بودن برگزاری نماز تراویح در مساجد مسلمانان است. علی بن ابی طالب ﷺ، عمر بن خطاب ﷺ را به برپایی این سنت تشویق می نمود تا اینکه عمر ﷺ آن را به اجرا درآورد.

۲- از انس ﷺ روایت است که فرمود: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ

۱. این حدیث را ابن ابی شیبیه در المصنف ۲/۹۰/۲، ابن نصر در صفحه ی ۸۹ و نسائی ۱/۲۳۸، احمد ۴/۲۷۲ و فریابی در بحث چهارم و پنجم کتاب الصیام ۲/۷۲-۱/۷۳ روایت نموده اند. سند این حدیث صحیح است و حاکم آن را در ۱/۴۴۰ صحیح دانسته است.

فَجِئْتُ فَقُمْتُ خَلْفَهُ قَالَ وَجَاءَ رَجُلٌ فَقَامَ إِلَيَّ جَنِي ثُمَّ جَاءَ آخَرُ حَتَّى كُنَّا رَهْطًا فَلَمَّا أَحَسَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّا خَلْفَهُ تَجَوَّزَ فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَصَلَّى صَلَاةً لَمْ يُصَلِّهَا عِنْدَنَا قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا قَالَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَطِنْتَ بِنَا اللَّيْلَةَ قَالَ نَعَمْ فَذَاكَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الَّذِي صَنَعْتُ»^۱.

«پیامبر ﷺ در رمضان نماز می خواند که من آمدم و کنار ایشان برای نماز ایستادم، سپس فرد دیگری آمد، و سپس شخص دیگری، تا اینکه گروهی گشتیم، چون رسول الله ﷺ احساس نمود که ما پشت سرش ایستاده ایم نماز را کوتاه خوانده و به منزلش رفت، چون به منزل رفت، نمازی خواند که با ما نخوانده بود. وقتی صبح شد، گفتیم: ای رسول الله ﷺ! آیا شب گذشته، حضور ما را احساس نمودی؟ فرمود: آری! همان باعث شد تا آن کار را انجام دهم».

۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که: مردم در مسجد النبی در شب های رمضان به طور پراکنده نماز می خواندند؛ گاهی با امامت یک نفر که چند سوره از قرآن حفظ داشت پنج یا شش نفر و یا کمتر و یا بیشتر نماز می خواندند. رسول الله ﷺ شبی به من دستور داد تا حصیری را جلوی خانه ام پهن کنم، من این کار را انجام دادم. رسول الله ﷺ پس از نماز عشاء بیرون آمد، و کسانی که در مسجد جمع شده بودند نیز آمدند و همراه

۱. این حدیث را امام احمد ۳/۱۹۹-۲۱۲-۲۹۱ و ابن نصر در صفحه ی ۸۹ با دو سند صحیح روایت نموده اند و طبرانی در الاوسط همانند آن را روایت نموده است چنانکه در الجمع ۳/۱۷۳ نیز آمده است. گمان می کنم در صحیح مسلم نیز آمده است. به آن مراجعه شود.

پیامبر ﷺ تا پاسی از شب نماز خواندند. سپس رسول الله ﷺ برگشته و به خانه آمدند و حصیر را در جایش رها نمودند. چون صبح شد مردم درباره ی امامت نماز پیامبر برای کسانی که با وی دیشب در مسجد بودند صحبت می کردند. سپس مردم زیادتر آمدند و مسجد شلوغ شد، در شب دوم نیز رسول الله ﷺ با مردم نماز خواندند. و چون صبح شد و مردم درباره ی آن صحبت نمودند، بر تعداد افزوده شد تا اینکه مسجد پر شد. شب سوم نیز پیامبر ﷺ با مردم نماز خواند، چون شب چهارم فرا رسید، افراد آن قدر زیاد شدند که در مسجد جایی نبود. رسول الله ﷺ به همراهشان نماز عشاء را خوانده و به خانه برگشت. مردم همان جا ماندند، عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ به من گفت: مردم را چگونه می بینی؟ گفتم: ای رسول الله ﷺ، شنیده اند که شما دیشب با کسانی که در مسجد بوده اند نماز خوانده اید، به خاطر این جمع شدند تا با آن ها نیز نماز بخوانید، فرمود: ای عایشه! حصیرت را جمع کن، عایشه رضی الله عنها می گوید: حصیر را جمع نمودم. رسول الله ﷺ با اینکه متوجه مردم بود شب را گذراند و مردم هم جای خودشان ماندند، عده ای از آنان (الصلاة) می گفتند، تا اینکه پیامبر ﷺ به نماز صبح رفت، چون نماز صبح پایان یافت روبه مردم نموده و بعد از حمد و ثنا فرمود: ای مردم! به الله قسم! من شبم را بی خبر از شما نگذرانده ام و بودن شما از من مخفی نمانده بود، لیکن ترسیدم بر شما فرض شود». و در روایت دیگری آمده است: «ترسیدم از اینکه نماز شب بر شما فرض شود و شما از عهده اش بر نیایید، پس آن اندازه عمل کنید که توان دارید، زیرا الله خسته نمی شود، ولی شما خسته می شوید». و در روایتی دیگر چنین آمده که زهری رحمه الله می گوید: «رسول

الله ﷺ وفات یافت و مردم بر این منوال بودند، در خلافت ﷺ و اوایل خلافت عمر ﷺ نیز بر همین منوال بودند^۱.

بنده می گویم: تمام این احادیث به صراحت بر مشروعیت نماز تراویح به صورت دسته جمعی دلالت می کنند، زیرا پیامبر ﷺ در آن شب ها نماز را پیاپی با جماعت خواند. شب چهارم که ترک نمود - همان گونه که در این حدیث آمده - منافاتی با ادای آن با جماعت ندارد، زیرا پیامبر الله ﷺ علتش را چنین بیان نمود: «خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيكُمْ» «ترسیدم بر شما فرض گردد».

شکی نیست که این ترس با وفات پیامبر ﷺ و تکمیل دین برطرف شده است و معلول (ترک جماعت) نیز برطرف می گردد و حکم (مشروعیت تراویح با جماعت) باقی می ماند. بدین سبب بود که عمر بن خطاب ﷺ آنرا احیا نمودند - چنانکه گذشت و دوباره نیز خواهد آمد - و جمهور علما نیز بر همین نظریه اند.

۴- از حذیفه بن یمان ﷺ روایت شده است که فرمود: رسول الله ﷺ در شبی از رمضان بر کلبه ای از شاخه های نخل یک سطل آب ریخت، سپس برای نماز ایستاده و گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ (سه مرتبه) ذَا الْمَلَكُوتِ وَالْحَبْرُوتِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظْمَةِ» سپس سوره ی بقره را خوانده

۱. این حدیث را بخاری ۸/۳-۸/۴، ۲۰۳، ۲۰۵، ۱۰۴، ۱۰۵، مسلم ۲/۱۸۹، ۱۸۸، ۱۷۸، ۱۷۷، ابوداود ۱/۲۱۷، نسائی ۱/۲۳۸، فریابی در الصیام ۲/۷۳، ۱/۷۴-۱/۷۵ و ابن نصر و احمد ۶/۶۱، ۱۶۹، ۱۷۷۷، ۱۸۲، ۲۳۲، ۲۶۷ روایت نموده اند. الفاظ از دو امام اخیر است. آنچه در روایت آمده که «والامر علی ذلک» (مردم بر همین منوال بوده اند)، حافظ ابن حجر می گوید: یعنی بر منوال ترک جماعت در تراویح، و من می گویم: بهتر این است که گفته شود یعنی بر نماز خواندن با جماعت به صورت متفرق، چنانکه اول حدیث بر این دلالت دارد، یعنی آنها همواره آن نماز را با جماعت می خواندند، اما پشت سر چند امام، و تأیید این مطلب در حدیث احیای این سنت توسط عمر خواهد آمد.

و به رکوع رفت، و رکوعش مانند قیامش طولانی بود و در رکوع به اندازه ی قیام «سبحان ربی العظیم، سبحان ربی العظیم» می گفت، سپس سر را از رکوع بلند نموده و به اندازه رکوع ایستاده و فرمود «لربی الحمد»، سپس سجده نموده و به اندازه ی قیامش در سجده مکث کرده و «سبحان ربی الاعلی» می گفت، سپس سر را از سجده بلند نموده و بین دو سجده به اندازه ی سجده نشست و «رب اغفرلی، رب اغفرلی» می گفت، سپس به سجده رفته و در سجده به اندازه ی قیام مکث نموده و «سبحان ربی الاعلی» می گفت. بدین ترتیب چهار رکعت نماز خواند که در آنها سوره های بقره، آل عمران، نساء، مائده و انعام را خواند. این نماز ادامه داشت تا اینکه بلال آمده و به وی خبر داده که وقت نماز صبح فرا رسیده است^۱.

ج: فضیلتش را ذکر کرده است:

۱. این حدیث را ابن ابی شیبہ ۲/۹۰/۴، ابن نصر صفحه ی ۸۹-۹۰، نسائی ۲۶۶/۱، احمد ۴۰۰/۵ و از آن ترمذی ۳۰۳/۱ از طریق طلحه بن یزید انصاری از حذیفه روایت نموده اند که در روایت بعضی از آنها الفاظ زیادتری وجود دارد، و نیز ابن ماجه ۲۹۰/۱ و حاکم ۲۷۱/۱ روایت نموده اند. حاکم آنرا صحیح دانسته و ذهبی نیز تاییدش نموده است و راویان آن ثقة اند، ولی نسائی آنرا معلول دانسته و گفته که مرسل است، زیرا طلحه بن یزید به نظرش از حذیفه چیزی شنیده است. ولی بنده می گویم که آنرا عمرو بن مره از ابو حمزه که همان طلحه بن یزید باشد و آواز فردی از قبیله ی عبس که به نظر شعبه، صله بن زفر است و او از حذیفه روایت نموده است. این روایت را نیز ابوداؤد ۱۴۰/۱۳۹/۱، نسائی ۱۷۲/۱، طحاوی در مشکل الآثار ۳۰۸/۱، طیالسی ۱۱۵/۱، بیهقی ۱۲۱/۲-۱۲۲، احمد ۳۹۸/۵ و بغوی در حدیث علی بن جعد با سند صحیح ۲/۴/۱ روایت نموده اند و امام مسلم نیز ۱۸۲/۴ از طریق مستورد بن احنف با مقداری زیادت و کاستی، تغییری از صله بن زفر روایت نموده است.

دلیل فضیلت تراویح، روایتی است که ابوذر رضی الله عنه نقل می نماید؛ وی چنین می گوید: «روزه گرفتیم، رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما نماز نخواند، تا اینکه هفت شب از ماه رمضان باقی ماند، آن گاه برای ما تا یک سوم شب نماز گزارد، سپس در شب ششم با ما نماز نخواند، ولی پنج شب به آخر مانده با ما نماز خواند یا اینکه نیمی از شب گذشت، گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله چه می شد که بقیه ی شب ها را نیز با ما نماز می خواندی؟ فرمود: هر کس با امام نماز شب گزارد تا اینکه نماز تمام شود، برای او ثواب قیام تمام شب نوشته می شود، سپس برای ما نماز نخواند تا اینکه سه شب از ماه باقی ماند، آن گاه برای ما نماز اقامه نمود و خانواده و همسرانشان را نیز فراخواند و با ما نماز شب گزارد تا اینکه از فوت «فلاح» ترسیدیم، گفتیم: فلاح چیست؟ فرمود: سحری ۱ .

آنچه در این حدیث مورد نظر بوده و از آن دلیل می گیریم جمله ی «من قام مع الامام»، هر کس که با امام نماز شب گزارد، می باشد. زیرا این به طور واضح بر فضیلت نماز شب در رمضان به همراه امام دلالت دارد. و این حدیث آنچه را که ابوداود در «المسائل» صفحه ی ۶۲ ذکر کرده تأیید می نماید؛ که ایشان گفته است: شنیدم که به امام احمد گفته شد: نزد شما اگر کسی در رمضان با جماعت نماز بخواند پسندیده تر است یا به تنهایی؟ فرمود: با مردم نماز بخواند، و نیز از ایشان شنیدم که فرمود: این را می پسندم که فرد با امام نماز

۱. این حدیث را ابن ابی شیبہ ۲/۹۰/۲، ابوداود ۱/۲۱۷، و ترمذی ۲/۷۲-۷۳ روایت نموده و آنرا صحیح دانسته است. و نسائی ۱/۲۳۸، ابن ماجه ۱/۳۹۷، طحاوی در شرح معانی الآثار ۱/۲۰۶، ابن نصر در صفحه ی ۸۹۱ و فریابی ۱/۷۱-۲/۷۲ و بیهقی ۲/۴۹۴ روایت نمودند و سندهایشان صحیح است.

تراویح بخواند و نیز به همراهش وتر بخواند، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: وقتی با امام نماز شب می‌گزارد، تا نماز تمام و یا از نماز فارغ شود، الله برایش ثواب بقیه شب را می‌نویسد. همانند وی ابن نصر این مطلب را از احمد در صفحه ی ۹۱ ذکر نموده است. سپس ابوداود می‌گوید: به امام احمد گفته شد - در حالیکه من هم می‌شنیدم -: آیا فرد می‌تواند نماز شب یعنی تراویح را در آخر شب بخواند؟ گفت: نه، روش مسلمانان برای من محبوب تر و پسندیده تر است^۱.

۱. مقصود شان این است که در اول شب و با جماعت خواندن تراویح از تأخیر نمودن تا به آخر شب و تنها خواندن بهتر است، گرچه برای تأخیر خواندن فضیلت خاصی وجود دارد ولی با جماعت خواندن بهتر است، زیرا در آن شبهایی که پیامبر با مردم در مسجد نماز خواند همان گونه که در حدیث عایشه و غیره ذکر شد با جماعت بوده است. بدین سبب است که از زمان عمر تا به حال مسلمانان به این روش عمل کرده اند.

فصل دوم: پیامبر ﷺ بیشتر از یازده رکعت تراویح نخوانده است :

بعد از اینکه با تأیید، انجام و تشویق پیامبر ﷺ، مشروعیت تراویح با جماعت را ثابت نمودیم، می خواهیم تعداد رکعت هایی را که از ایشان در آن شب های که با مردم احیا نموده اند بیان نماییم، باید دانست در این باره دو حدیث در دسترس ماست:

۱- «عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا»^۱.

از ابو سلمه پسر عبدالرحمن روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها درباره ی نماز رسول الله ﷺ در رمضان پرسید، عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ در رمضان و

۱ . این حدیث را امام بخاری ۳/۲۵ و ۴/۲۰۵، مسلم ۲/۱۶۶، ابوعوانه ۲/۳۲۷، ابوداود ۱/۲۱۰، ترمذی

۲/۳۰۲-۳۰۳ چاپ احمد شاکر، نسائی ۱/۲۴۸ و مالک ۱/۱۳۴ و از آن بیهقی، ۲/۴۹۵-۴۹۶ و احمد

۶/۳۶ و ۷۳ و ۱۰۴ روایت نموده اند.

غیر رمضان بر یازده رکعت نمی افزود^۱، چهار رکعت می گزارد، از خوبی و طولانی بودنشان نپرس، سپس چهار تای می گزارد از خوبی و طولانی بودنشان نپرس. سپس سه تا می گزارد^۲.

۲- «عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه قال: صلی بنا رسول الله ﷺ فی شهر رمضان ثمان رکعات، و اوتر، فلما كانت القابلة اجتمعنا فی المسجد و رجونا ان ینخرج، فلم نزل فیہ حتی

۱. ناگفته نماند که در روایت ابن ابی شیبہ ۱/۱۱۶/۲ و مسلم و دیگر کتب حدیث آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رمضان و غیر آن، سیزده رکعت نماز شب می خواندند که دو رکعت از آن ها سنت صبح بوده است. ولی در روایت دیگری که امام مالک ۱/۱۴۲ و از ایشان بخاری ۳/۳۵، دیگر علما روایت نموده اند آمده که عایشه فرموده که رسول الله ﷺ در شب سیزده رکعت خوانده، سپس چون اذان صبح را می شنید دو رکعت مختصر دیگر که همان سنت صبح باشد، می خواندند.

استاد آلبانی در همین حاشیه برای رفع تعارض این احادیث بحثی طولانی را ذکر نموده که خلاصه ی آن از این قرار است: برای رفع تعارض این احادیث، دو احتمال می توان مطرح کرد-۱ احادیث سیزده رکعتی، دو رکعت سنت عشاء را حساب نموده و احادیث یازده رکعتی از آن خود داری نموده است ۲- احادیث سیزده رکعتی اشاره دارند که قبل از یازده رکعت، رسول الله ص دو رکعت مختصر می خوانده است، چنانکه در دیگر روایات از آن ذکری به میان آمده و احادیث یازده رکعتی بدان اشاره نکرده است. هر دو احتمال صحیح بوده و با آنها تعارض بر طرف می گردد. ولی احتمال سومی نیز وجود دارد که سیزده رکعت با دو رکعت سنت صبح می باشد و یازده رکعت بدون آنها، چنانکه در روایت ابن ابی شیبہ و مسلم آمده است. ولی این احتمال بنا بر احادیث دیگری که منکر این مطلب است و در بخاری و موطا مالک آمده است ضعیف می شود.

۲. یعنی با یک سلام، نووی در شرح مسلم می فرماید: این برای بیان جواز است والا بهتر این است که بعد از هر دو رکعت سلام داده شود. این دستور و عمل مشهور پیامبر بوده است که نماز شب دو رکعت، دو رکعت خوانده شود. بنده نیز سخن نووی رحمة الله علیه را تأیید می نمایم.

اصبحنا ثم دخلنا، فقلنا يا رسول الله اجتمعنا البارحة في المسجد ورجونا ان تصلى بنا، فقال: انى خشيت ان يكتب عليكم^۱ .

«از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در شبی از رمضان با ما هشت رکعت تراویح و وتر خواند، چون شب آینده فرا رسید در مسجد جمع شده و امیدوار بودیم که رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون آید، تا صبح انتظار کشیدیم، سپس پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم و گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله ! ما شب گذشته در مسجد جمع شدیم و امیدوار بودیم که با ما نماز بخوانید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ترسیدم که بر شما فرض شود».

حدیث بیست رکعت، بسیار ضعیف است و عمل به آن جایز نیست :

حافظ ابن حجر رحمه الله در فتح الباری^۲ در شرح حدیث اول (حدیث عایشه رضی الله عنها) می فرماید: سند حدیثی که ابن ابی شیبہ از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده است مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان، بیست رکعت تراویح و وتر می خوانده است، ضعیف است، و با حدیث عایشه رضی الله عنها که احوال شب پیامبر صلی الله علیه و آله را از دیگران بهتری داند در

۱. این حدیث را ابن نصر در صفحه ی ۹۰ و طبرانی در المعجم الصغیر صفحه ی ۱۰۸ روایت نموده و سندش با ما قبلش حسن است و حافظ در فتح الباری ۱۰/۳ بدان اشاره نموده است و در التلخیص صفحه ی ۱۱۹ آنرا تأیید و تقویت نموده و این حدیث را به صحیح ابن خزیمه و ابن حبان نسبت داده است.

تعارض است. قبل از ایشان حافظ زیلعی در نصب الرایه^۱ گفته اند که حدیث ابن عباس کاملاً ضعیف است.

آری این روایت ابن عباس کاملاً ضعیف است، چنانکه سیوطی در «الحاوی للفتاوی»^۲ بیان نموده و علت آنرا ابوشیبہ؛ ابراهیم بن عثمان دانسته است که یکی از راویان این حدیث می باشد. حافظ ابن حجر در «التقریب» می گوید: حدیث ابوشیبہ؛ ابراهیم بن عثمان پذیرفته نمی شود. من منابع این حدیث را پیگیری نمودم و جز سند ایشان سند دیگری نیافتم.^۳ طبرانی نیز می گوید: به جز از این طریق، از طریق دیگری از ابن عباس رضی الله عنه روایت نشده است. بیهقی می گوید: ابوشیبہ در این حدیث منفرد و ضعیف می باشد. هیشمی در «المجمع»^۴ گفته است: او ضعیف است. آری! به راستی وی کاملاً ضعیف است، چنانکه از سخن حافظ ابن حجر که گفته است: حدیث وی پذیرفته نمی شود،

۱. نصب الرایه ۱۵۳/۲

۲. الحاوی للفتاوی ۷۳/۲

۳. ناگفته نماند که این حدیث یعنی حدیث ابن عباس درباره بیست رکعت تراویح را که ابوشیبہ ابراهیم بن عثمان راوی آن است. ابن ابی شیبہ در المصنف ۲/۹۰ و عبد بن حمید در المنتخب من المسند ۴۳/۱-۲ و طبرانی در المعجم الکبیر ۳/۱۴۸ و در الاوسط نیز، روایت نموده اند چنانکه علامه ذهبی در امتقی ۲/۳ و در الجمع ۱/۱۱۹ و ابن عدی در الکامل ۱/۲ و خطیب در الموضع ۱/۲۱۹ و بیهقی در سننش ۴/۴۹۶ روایت نموده اند و تمام این محدثین این حدیث را فقط از طریق ابوشیبہ ابراهیم بن عثمان از حکم از مقسم از ابن عباس مرفوعاً روایت نموده اند البته ضعیف است.

۴. المجمع ۳/۱۷۲

آشکار می گردد. ابن معین می گوید: ابوشیبه؛ ابراهیم بن عثمان؛ مورد اعتماد نیست. جوزرجانی می گوید: او ساقط و بی اعتبار است. و شعبه وی را در جریان داستانی تکذیب نموده است، و بخاری درباره ی او گفته است: علما نسبت به وی سکوت کرده اند. حافظ ابن کثیر در کتاب «اختصار علوم الحدیث»^۱ ذکر نموده است: هر گاه بخاری درباره کسی بگوید علما درباره او سکوت کرده اند، آن راوی نزد وی از پایین ترین و بی اهمیت ترین طبقه ی راویان بشمار می رود.

بنابراین من حدیث ابوشیبه؛ ابراهیم بن عثمان؛ را در حکم یک حدیث ساختگی می دانم، زیرا با حدیث عایشه رضی الله عنها مخالف است، چنانکه از قول حافظ زیلعی و عسقلانی - که قبلاً ذکرش گذشت - واضح می گردد. این حدیث را حافظ ذهبی جز احادیث منکر ابوشیبه؛ ابراهیم بن عثمان؛ ذکر نموده است.

ابن حجر هیتمی در «الفتاوی الکبری»^۲ بعد از ذکر این حدیث می گوید: این حدیث، کاملاً ضعیف است، زیرا ائمه ی حدیث یکی از راویان این حدیث را شدیداً جرح و مذمت نموده و گفته اند: یکی از عیوش می توان این را بیان نمود که وی احادیث جعلی ای مانند: «ما هلکت امة الا فی آذار» (هیچ ملتی جز در ماه مارس نابود نمی شود) و «ولا تقوم الساعة الا فی آذار» (قیامت فقط در ماه مارس برپا می شود) را روایت نموده است و همچنین حدیثی که درباره ی تراویح روایت نموده (یعنی همین حدیث مورد بحث) از احادیث منکرش می باشد.

۱. اختصار علوم الحدیث صفحه ۱۱۸

۲. الفتاوی الکبری ۱/۱۹۵

و علامه سبکی تصریح نموده است که شرط عمل به حدیث ضعیف این است که ضعف آن شدید نباشد. علامه ذهبی می گوید: کسی را که افرادی همانند شعبه تکذیب کنند به حدیثش توجه نمی شود. آری در آنچه هیتمی از سبکی نقل نموده، اشاره ی ظریفی است که ایشان قایل به بیست رکعت در تراویح نبوده است.

ناگفته نماند که سیوطی بعد از اینکه حدیث جابر از روایت ابن حبان را نقل نموده، گفته است: «خلاصه و نتیجه ی کلام این است که بیست رکعت در تراویح از عمل پیامبر ﷺ ثابت نشده است و آنچه در صحیح ابن حبان است همان مطلبی را ثابت می کند که ما بدان تمسک جسته ایم. در بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر ﷺ در ماه رمضان و غیر رمضان بیشتر از یازده رکعت، نماز شب نخوانده است. این موافق با همان مطلبی است که ﷺ هشت رکعت تراویح و سه رکعت وتر می خوانده که جمعاً یازده رکعت می شود. دلیل دیگر آن است که پیامبر ﷺ وقتی کاری را انجام می داد بر آن مواظبت و مداومت می نمود، مانند مواظبت بر دو رکعت نماز قضایی، که بعد از عصر به جا آورد، با وجود اینکه پیامبر ﷺ در این وقت از نماز ممانعت نموده بود. پس اگر پیامبر ﷺ یک بار هم بیست رکعت می خواند هرگز ترکش نمی کرد، و اگر چنین بود این امر بر عایشه رضی الله عنها مخفی نمی ماند و عایشه رضی الله عنها چنین نمی گفت که پیامبر ﷺ بیشتر از یازده رکعت نمی خواند».

باید گفت در این کلام سیوطی اشاره ای بسیار قوی است که وی یازده رکعت را اختیار نموده است و بیست رکعتی را که در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما ذکر شده به دلیل ضعف شدیدی که در آن است، ترک نموده است.

فصل سوم: بسنده نمودن پیامبر ﷺ بر یازده رکعت، دلیلی بر جایز نبودن بیش از آن است :

آنچه بیان شد بر ما واضح می گرداند که عمل رسول الله ﷺ طبق حدیث صحیح، یازده رکعت در نماز شب بوده است. چون اندکی بیندیشیم روشن می گردد که پیامبر ﷺ بر این تعداد در طول زندگی، چه در رمضان و غیر آن، استمرار داشته و بر آن نیفزوده است. اگر بیندیشیم که پیامبر ﷺ در سنت های تکراری و دایمی، و غیر آن مانند نمازهای باران، خورشید گرفتگی عدد معینی را تعیین نموده است و نزد علما این دلیل قطعی است که افزودن بر آن جایز نیست، پس همین گونه افزودن بر عدد سنت در رکعت های تراویح درست نیست،^۱ زیرا تراویح با نمازهای مذکور که پیامبر ﷺ عدد معینی را در آنها الزامی نموده اند وجه مشترک دارد، و افزودن بر آن جایز نیست. هر کس مدعی فرق است دلیل بیاورد، حال که نمی تواند پس طبل پهلوانی نزند.

۱. بدین سبب وقتی بخاری در کتاب صحیح خودش ۴۵/۳ فصلی به عنوان (باب الرکعتین قبل الظهر) ذکر نموده و در آن حدیثی از ابن عمر س روایت می نماید که رسول الله ص قبل از ظهر دو رکعت می خوانده ، بعد از آن حدیث عایشه رضی الله عنها را آورده که پیامبر هیچ گاه چهار رکعت قبل از ظهر را ترک نمی کرده است، تا اینکه واضح گردد که دو رکعت قبل از ظهر آنقدر ضروری و الزامی نیست که افزودن بر آن جایز نباشد. مطلبی که ذکر شد حافظ ابن حجر در فتح الباری بیان نموده است، و از این گفته حافظ برداشت می شود که افزودن بر رکعت هایی که از عمل پیامبر ص به اثبات رسیده جایز نیست و رکعت های تراویح از این قبیل می باشد.

تراویح از نمازهایی نیست که مطلق باشد و نمازگزار بتواند به اختیار خود بر رکعت هایش بیفزاید. بلکه آن گونه که شافعی ها می گویند این نماز سنت مؤکده است و با فرایض از نظر برگزاری با جماعت شباهت دارد. این نماز از نظر مشابَهت مذکور و نیفزودن بر آن از دیگر سنت ها مستحق تر و اولی تر است. بدین سبب شافعی ها خواندن چهار رکعت در تراویح با یک سلام را جایز دانسته اند، چون به گمانشان در حدیث نیامده است.^۲ و چنین دلیل آورده اند که تراویح با جماعت، به فرایض مشابَهت دارد، پس ایجاد تغییر در آن بر خلاف آنچه وارد شده است، جایز نیست.^۳ بنگر که چگونه از خواندن چهار رکعت با یک سلام را ممنوع دانسته اند، حال آنکه در هر دو (چهار رکعت با دو سلام و چهار رکعت با یک سلام) ثابت است، زیرا چهار رکعت با یک سلام نزد آنها عوض کردن حکمی است که در این باره آمده است. پس آیا ما حق نداریم که با همین دلیل افزودن بر یازده رکعت را ناجایز بدانیم، در عین حال که هرگز در سنت صحیح، ثابت نشده و اصلی ندارد؟.

۱. احمد بن حجر هیتمی در فقیه الفتاوی الکبری ۱/۱۹۳ می گوید، فرق بین نفل مطلق و غیر آن، این است که شارع بر آن عدد معینی را تعیین ننموده و به اختیار عبادتگزار سپرده است، بنده می گویم: همان گونه که از بیانات گذشته واضح گشت که شارع حکیم برای تراویح یازده رکعت معین نموده و از آن هرگز تجاوز ننموده است، ظاهر می گردد که عبادتگزار اختیار ندارد بر آن اضافه نماید.

۲. با وجود اینکه در احادیث آمده و نووی به جواز آن تصریح نمودند، چنانچه که گذشت.

۳. این مطلب را قسطلانی در شرح بخاری ۳/۴ و هیتمی در الفتاوی ۱/۱۹۳ از نووی نقل نموده اند.

این ممنوعیت بهتر و مناسب تر است، آیا پند پذیری وجود دارد؟!

اگر فرض کنیم تراویح یک نقل مطلق است و شریعت عددی را مشخص نکرده است، باز هم جایز نیست به عددی معین و ثابت پای بند باشیم، چون این قانون در اصول ثابت است که: پای بندی به یک روش در عبادات که از پیامبر ﷺ ثابت نشده است جایز نیست. استاد ملا احمد رومی حنفی نویسنده ی (مجالس الابرار) چنین می گوید: «انجام نشدن یک عمل در صده ی نخست علت هایی دارد یا احتیاجی به آن نبوده، یا مانعی وجود داشته، یا متوجه نشده اند، یا تکاسل و سستی ای صورت گرفته، یا کراهتی احساس می شده و یا ناجایز بوده است؛ دو علت اولی در عبادات بدنی محض، منتفی می باشد، زیرا نیاز به تقرب به الله از بین نمی رود، و بعد از ظهور اسلام برای آن مانعی وجود نداشته است. نسبت به پیامبر ﷺ درست نیست بگوییم که ایشان متوجه نشده است و یا تنبلی و سستی کرده است، زیرا این بدترین گمانی است که باعث کفر می گردد. پس چاره ای جز این نیست که بگوییم آن یک عمل بد و ناجایز بوده است. نیز به کسانی که در عبادات بدنی محض روش جدیدی را اختراع نموده اند که در زمان صحابه رضی الله عنهم اجمعین نبوده باید گفت: اگر وجود صفت عبادت در یک فعل بدعت باعث شود، آن را بدعت حسنه بنامیم، هرگز در عبادات، بدعت مکروه یافت نمی شد، و هرگز فقها نماز رغایب با جماعت، انواع خوش صدایی در خطبه ها و اذان، تلاوت قرآن در رکوع، و خواندن اذکار با صدای بلند در پیشاپیش جنازه را جزو بدعت های سیئه به شمار نمی آوردند. در جواب کسانی که این ها را بدعت حسنه می دانند باید گفت: آنچه با دلایل شرعی، حسنه بودنش ثابت گردد یا بدعت نیست و حدیث «کل بدعه ضلاله» (هر بدعتی گمراهی است) و حدیث «کل عمل لیس علیه امرنا فهو رد» (هر عملی که طبق دستور ما نباشد مردود است) بر عمومیتشان

باقی می مانند، و یا آن حکم از این حدیث عام، خاص شده است و عام خاص شده، در دیگر احکامی که خاص نشده باشند حجت است. هر کس درباره ی بدعت خویش ادعای تخصیص کند، باید دلیلی از قرآن، سنت و یا اجماع مجتهدان بیاورد که توان تخصیص دارد، نه اینکه نظر عوام و عرف و عادت اکثریت مردم را به عنوان دلیل ارائه نماید.

هر کس بدعتی قولی یا عملی را به وجود آورد که بخواهد با آن به الله نزدیک شود مثل این است که مسئله ای در دین بدون مجوز الهی ایجاد نموده باشد. بنابراین روشن شد که هر روش و طریقه ی جدیدی در عبادات بدنی محض به جز بدعت سیئه چیز دیگری نیست.^۱

اعتراضاتی درباره یازده رکعت تراویح و پاسخ به آنها:

از بحث های گذشته روشن شد که افزودن بر یازده رکعت در تراویح جایز نیست. برای بهره مندی بیشتر اعتراضاتی را ذکر می کنیم که برخی مطرح می کنند تا خواننده با پاسخ ها آشنا شود:

اعتراض اول :

اعتراض علما در این باره، دلیل بر عدم ثبوت تعداد معینی در رکعت های تراویح است.

۱. این مطلب در کتاب الابداع فی مضار الابتداع شیخ علی محفوظ صفحه ی ۲۱ و ۲۲ آمده است. ناگفته نماند که کتاب بسیار مفیدی است و هر کس دوست دارد از حقیقت بدعت در دین با خبر گردد آن را مطالعه نماید.

این روشن است که علما درباره ی تعداد رکعت های تراویح آرا مختلفی دارند، چنانکه بعداً ذکرش خواهد آمد. شاید کسی بگوید وجود این اختلاف، دلیلی بر عدم وجود روایت درباره ی رکعت های تراویح است، زیرا اگر روایت ثابتی وجود داشت اختلاف نظری به وجود نمی آمد. سیوطی در الحاوی^۱ این اعتراض را چنین بیان نموده است: «علما درباره ی تعداد رکعت های تراویح اختلاف نموده اند و اگر این کار از پیامبر ﷺ ثابت می شد، همانند تعداد رکعت های وتر و سنت های روزانه پس در آن اختلاف نمی کردند»^۲.

جواب: این را می پذیریم که سبب بعضی از اختلافات، نبودن روایت است. اما جای بسی تعجب است که سیوطی چنین گفته ای را به عنوان قانون کلی بیان نموده است، زیرا از گفته ی سیوطی چنین استنباط می شود که اختلاف فقط یک سبب دارد، و آن نبودن روایت است، در حالی که واضح است که سبب بسیاری از مسائل اختلافی، نبودن روایت نیست، بلکه علت های دیگری است، همانند نرسیدن روایت به امامی که بر خلاف آن روایت اظهار نموده است، یا از طریق سندی به ایشان رسیده که حجت نبوده است، یا با سند صحیحی به ایشان رسیده ولی آن امام این حدیث را بر خلاف امام دیگری فهمیده است. افزون بر این که برای اختلافات، علل و اسباب دیگری نیز وجود دارد که علما آنها

۱. الحاوی ۱/۷۴.

۲. گرچه سیوطی این قول را یکی از علل رد حدیث ضعیف مذکور یعنی بیست رکعت تراویح ذکر نموده است، ولی در حقیقت از این لازم می آید حدیث صحیحی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده تراویح یازده رکعت است خود سیوطی و دیگر علما تصحیح اش نموده اند. نیز رد شود بدین سبب این گفته ی سیوطی را در اینجا ذکر کردم و جوابش را بیان نمودم تا افراد بی علم فریبش را نخورند.

را بیان نموده اند. پس روشن شد که اختلافات فقط یک سبب ندارند بلکه - همان گونه که دیدید - دارای علل و اسباب زیادی می باشند. آیا نمی بینید در مسائل بسیاری، با وجود روایت های صحیح از پیامبر ﷺ، باز هم اختلاف دارند. همان گونه که این موضوع نزد علمای فقه و حدیث واضح است برای این یک مثال بیان می نماییم؛ «بلند کردن دست ها در نماز هنگام رفتن به رکوع و بلند شدن از رکوع، تمام علما و مذاهب مختلف به جز احناف بر مشروعیت آن اتفاق نظر دارند، با وجود آنکه حدود بیست حدیث صحیح در این باره آمده است. در بعضی از این روایات آمده که ابوحمید ساعدی رضی الله عنه در حضور ده صحابی روش نماز رسول الله ﷺ را با بالا بردن دست ها بیان نمود، و چون فارغ شد - چنانچه در روایت بخاری آمده است - همه گفتند: راست می گویی، نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین بوده است.

هنگامی که از ابوحنیفه رحمه الله درباره ی عمل نکردنش به احادیث رفع یدین سؤال شد، گفت: در این باره حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ ثابت نیست. این سخن را ابوحنیفه در ماجرای معروفی که بین او و یکی از محدثین رخ داد، گفته است. علمای احناف نیز در کتاب هایشان ذکر نموده اند. اگر از اسناد روایات مذکور که درباره ی رفع یدین آمده است ابوحنیفه رحمه الله باخبر بود محال بود که چنین حرفی بزند! این خود بزرگترین دلیلی است که علت اختلاف در این مسئله، نبودن روایت یا عدم ثبوت آن نیست، بلکه سبب

اختلاف، نرسیدن حدیث با سند صحیح به ایشان می باشد. چنانچه خود ابوحنیفه رحمه الله چنین فرموده است^۱.

این یکی از مثال های فراوان و مشهور نزد حدیث شناسان است.

آری! می گویم: همان گونه که اختلاف در مسئله ی رفع یدین و همانند آن بر نبودن روایت ثابت دلالت ندارد، اختلاف درباره ی تعداد رکعت های تراویح نیز بر این دلالت نمی کند که حدیث صحیحی در این موضوع وجود ندارد، زیرا در این باره حدیث صحیح موجود می باشد. پس هرگز جایز نیست که حدیث صحیح را بنابر وجود اختلاف در این موضوع رد کنیم، بلکه واجب است همیشه اختلافات را با ارجاع به قرآن و سنت از بین ببریم تا اینکه به این گفته ی الله عمل شود که:

{فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} نساء ۶۵ .

«قسم به پروردگارت! هرگز مؤمن نمی گردند تا اینکه تو را حکم و داور قرار دهند در آن مسائلی که با هم اختلاف دارند، سپس از داوری تو در دل هایشان تنگنایی نیابند و کاملاً تسلیم گردند».

و نیز به این گفته ی الله عمل گردد:

۱. باید گفت این دلیل که روایت فقیه به وقت تعارض بر روایت غیر فقیه ترجیح دارد بنابر دو دلیل بی اعتبار است ۱- بین اثبات کننده و نفی کننده تعارضی نیست. ۲- عدم اطلاع از احادیث فراوانی که درباره ی رفع یدین آمده استدلال شده است، احادیثی که حتی بعضی از خلفای راشدین همچون علی بن ابی طالب س از روایان آن می باشند، اما پس از مطلع شدن از این روایات صحیح، آن دلیل نیز بی ارزش می شود.

{فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} نساء ۵۹ .

«اگر درباره ی چیزی اختلاف نمودید، آن را به الله و رسول ارجاع دهید، اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و نیک فرجام تر است».

اعتراض دوم:

افزودن بر روایت تا هنگامی که ممنوعیتی نباشد رواست .

شاید کسی بگوید: قبول داریم که ثابت شده پیامبر ﷺ یازده رکعت تراویح خوانده است، و این نیز برای ما ثابت شده که حدیث بیست رکعت ضعیف است. لیکن مانعی در افزودن بر آن نمی بینیم، زیرا پیامبر ﷺ از آن نهی ننموده است^۱ .

۱. از این مثالها می توان آنچه را که سیوطی قبلاً بیان نموده بود، یعنی تعداد رکعت های وتر و سنت های روزانه، متذکر شد؛ در این موضوع نیز با وجود نص اختلاف مشهوری وجود دارد: نزد شافعی ها حداقل رکعت وتر یک رکعت می باشد، چنانچه نووی در صفحه ی ۱۴ المنهاج بیان نموده که درست هم هست، زیرا در این باره حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ آمده است. چنانچه بعداً خواهد آمد. ولی نزد احناف حداقل وتر سه رکعت می باشد. دیگر اینکه سنت قبل از ظهر نزد شوافع دو رکعت است که درست هم هست، ولی نزد احناف چهار رکعت است و هر یک از این دو نظریه از پیامبر ﷺ ثابت است. چنانچه در پاورقی های صفحات گذشته ذکر شد روش جمع بین این دو خواهان این مطلب است که رسول الله ص همیشه چهار رکعت نمی خواند، پس چهار رکعت، مستحب و دو رکعت، سنت است. این یک اختلاف مشهور است در میان علما، ولی نمی دانم که چگونه سیوطی این را برای مسائل متفق علیه مثال زده است.

جواب: (در جواب این اعتراض) باید گفت که عبادات در اصل، توفیقی اند و بدون ثبوت از پیامبر ﷺ ثابت نمی گردند، این یک اصل متفقه علیه میان علما است، که گمان نمی کنم هیچ عالم مسلمانی با آن مخالف باشد، زیرا اگر این اصل نبود، برای هر مسلمانی جایز بود بر رکعت های نمازهای سنت و حتی فرائض که تعداد آن ها از عمل مستمر و دائمی پیامبر ﷺ ثابت است، نیز بیفزاید. تنها بدین گمان که پیامبر ﷺ از افزودن بر آن ها منع نکرده است. بطلان این سخن آن اندازه روشن است که به درازا کشیدن بحث نیازی نیست، بویژه که در صفحات گذشته به تفصیل توضیح داده ایم که ممنوعیت افزودن بر نماز تراویح، بهتر و شایسته تر بوده است نسبت به افزایش سنت ها و فرائض. امیدوارم که این مطلب را به یاد داشته باشید.

اعتراض سوم:

تمسک جستن به روایت های عام و مطلق: بعضی به روایت های عام و مطلق که بر زیاد خواندن نماز پیامبر ﷺ بدون رکعت های مشخص ترغیب می نماید، استناد می کنند همانند وقتی که ربیعہ پسر کعب از پیامبر ﷺ تقاضای همراهی در بهشت نمود، پیامبر ﷺ فرمود: «مرا با افزایش سجده ات یاری بده»^۱ و یا مانند حدیث ابوهریره رضی الله عنه که می فرماید: رسول الله ﷺ به قیام در رمضان تشویق می نمود... و یا دیگر احادیثی که به طور مطلق و عام بر مشروعیت نماز به هر اندازه که نماز گزار بخواهد دلالت دارد.

۱. این حدیث را مسلم در صحیح خودش ۵۲/۲ و ابوعوانه در ۱۸۱/۲ روایت نموده اند.

جواب : در جواب این اعتراض باید گفت :

اولاً: این نوع تمسک جستن و دلیل آوردن کاملاً واهی و بی اساس است، این اعتراض نیز همانند اعتراض گذشته از آن هائی است که ارزش بیان ندارد، زیرا عمل به مطلق ها و عام ها وقتی گنجایش دارد که شریعت آن ها را مقید نکرده باشد؛ اگر شریعت حکم مطلقى را مقید کرده باشد، واجب است بدان قید عمل گردد و نباید به مطلق بودن آن اکتفا کرد. وقتی مسئله ی مورد بحث ما یعنی نماز تراویح از نفل های مطلق نیست، و از نمازهایی است که رسول الله ﷺ آنرا مقید نموده است - چنانچه در اول این فصل گذشت - بنابراین رها کردن آن قید و تمسک جستن به روایت های مطلق جایز نیست. این گونه افراد مانند کسی اند که نماز می خواند، ولی با نماز پیامبر ﷺ که طبق احادیث صحیح، ثابت شده است از لحاظ کمی و کیفی مخالفت می کند و گفته ی پیامبر ﷺ «صلوا کما رأیتونی اصلی» (یعنی نماز بگزارید همان گونه که دیدید من نماز می گزارم) را فراموش کرده است، و از این گونه احادیث مطلق دلیل می آورد.

یا مانند کسی اند که نماز ظهر را پنج رکعت و سنت صبح را چهار رکعت می خواند و یا همانند فردی که در هر رکعت، دو رکوع و چندین سجده می نماید. اشتباه این نوع اعمال برهیچ عاقلی پوشیده نیست. بدین سبب علامه علی محفوظ در الابداع^۱ بعد از نقل اقوال علمای مذاهب اربعه در این باره که اگر چیزی را پیامبر ﷺ با وجود زمینه و تقاضای عمل، ترک کند، آن ترک سنت است و انجام آن بدعت سیئه است، می گوید: دانستی که

۱. الابداع فی مضار الابتداع، صفحه ی ۲۵.

استناد به روایت های عام و چشم پوشی از بیانات عملی رسول الله ﷺ و ترک آن ها، پیروی از متشابهاتی به حساب می آید که الله نهی نموده است. اگر بر روایت های عام و مطلق اعتماد کنیم و از بیانات و قیدها صرف نظر نماییم، همانا درب بزرگی از بدعت باز خواهد شد که بستن آن ممکن نباشد، و بدعت گرایی در دین حد و مرزی نداشته باشد. علاوه بر آنچه گذشت چند مثال در این باره بیان می دارم؛ اول حدیثی که طبرانی روایت کرده: «الصلاه خیر موضوع» (بهترین چیزی که جعل می شود نماز است)، اگر به عمومیت این حدیث استناد نماییم، چگونه می توان گفت که نماز رغایب بدعت سیئه است؟! و چگونه نماز شعبان بدعت سیئه می گردد، در حالی که در عمومیت این حدیث داخل می شوند؟! چنانچه خواهد آمد علما در بدعت سیئه بودن این دو تصریح نموده اند.

ثانیا: الله می فرماید: {وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ} فصلت ۳۳.

(گفته ی چه کسی بهتر است از کسی که به سوی الله دعوت نماید و عمل نیک انجام دهد) و این گفته ی الله که می فرماید: {..اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا} احزاب ۴۱. (الله را بسیار یاد کنید)، اگر فردی بگوید: اذان برای نماز عیدین، خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی و تراویح مستحب است، و ما بگوییم: چگونه؟ در حالی که پیامبر ﷺ انجام نداده و به انجامش نیز دستور نداده است، حتی در طول زندگی مبارکشان آن را ترک نموده است؟! و او در جواب بگوید: مؤذن دعوتگر به سوی الله و ذاکر او است، چگونه می توان برایش دلیل آورد و چگونه می توان بدعتش را باطل نمود!؟

ثالثا: الله متعال می فرماید: «ان الله و ملئكته يصلون على النبي» اگر عمل به عام صحیح بود، به یقین درست بود که با درود و سلام فرستادن بر پیامبر ﷺ در قیام، رکوع، حالت

اعتدال، سجود و دیگر جاهای نماز که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آن ها دستور خواندن درود را نداده است، نزدیکی به الله حاصل شود! شما بگویید چه کسی چنین تقربی را جایز می داند؟ چگونه چنین نمازی با چنین صفتی، عبادتی معتبر محسوب می شود؟ و چگونه چنین کاری صورت خواهد گرفت در حالی که در روایت بخاری آمده: رسول الله ﷺ فرموده: «صلوا كما رأيتموني أصلي»^۱. (نماز بگزارید همان گونه که دیدید من نماز می گزارم).

رابعا: در حدیثی صحیح آمده است: زمینی که به وسیله ی آب باران و یا چشمه آبیاری می شود و یا دیمی باشد در آن زکات یک دهم (عشر) واجب است، و زمینی که با کشیدن آب از چاه آبیاری شود در آن نصف عشر یعنی یک بیستم واجب می گردد، اگر فردی عموم این حدیث را بگیرد، در تمام زراعت ها بدون نصاب معین زکات واجب می گردد و قائلین به نصاب معین در زراعت ها هیچ دلیلی بر عدم وجوب زکات به جز این اصل ندارند، زیرا پیامبر ﷺ وقتی زمینه ی انجام کاری بود اما آن را انجام نمی داد، ترک آن سنت و انجام آن بدعت است^۲.

۱. روایت از بخاری.

۲. تفصیل این مطلب در رساله ای به نام «البدعه» خواهد آمد و چکیده ی آن در صفحات ۴۸ تا ۵۱ رساله ای که در رد کتاب «التعقیب» شیخ حبش نوشته ام نیز آمده است.

سبب اصلی اختلاف علما درباره ی تعداد رکعت های تراویح:

اگر گفته شود: قبول داریم که همه ی این اعتراض ها باطل اند و با روایت «یازده رکعتی» هم هیچ روایت صحیح دیگری مخالف نیست، پس علت اصلی اختلاف نظر علما درباره ی تعداد رکعت های تراویح چیست؟ در جواب باید گفت: آنچه برای ما در این مورد روشن است دو چیز باشد که سومی ندارد:

۱- که احتمال قوی تر و بیشتر است، بی اطلاعی از روایتی است که درباره ی عدد «یازده» آمده است. به کسی که این روایت نرسیده است معذور است، زیرا الله به نقل از رسول الله ﷺ درباره ی قرآن می فرماید: «لأنذرك من به و من بلغ» (تا بیم دهم شما را و کسانی که این تبلیغ به آنها می رسد) و حتی یک اجر و ثواب نیز برده است، زیرا پیامبر ص می فرماید: «وقتی قاضی با تلاش و اجتهاد داوری نماید اگر به حق برسد دو اجر دارد و اگر با وجود تلاش و اجتهاد اشتباه کند، مستحق یک اجر و ثواب است»^۱.

۲- آنان روایت را طوری فهمیده و تأویل کرده اند که بر ایشان لازم نباشد بر آن عدد توقف نموده و بیفزایند. همان گونه که بنابر برداشتی و بدون در نظر گرفتن صحت و سقم آن بر بعضی از علما پیش می آید، مانند این قول شافعی ها که می گویند: منظور عایشه رضی الله عنها که فرموده است: پیامبر ﷺ در رمضان و غیر رمضان بیشتر از یازده رکعت نمی

۱. این حدیث را بخاری و دیگر علما روایت نموده اند.

خوانده است، و ترمی باشد^۱.

و یا مانند این نوع برداشت ها که هرگز بر دیگران لازم نیست به آن عمل نمایند، چون ضعف آن تأویل برای آنها به ثبوت رسیده است. به عنوان مثال بنگر به این تأویل که از طرف شافعی ها نسبت به یازده رکعتی نقل و ضعف آن کاملاً مشخص شد. بویژه وقتی که بدانی که این را در جواب کسی گفت که از او پرسیده است: نماز پیامبر ﷺ در رمضان چگونه بوده است؟^۲ پس هویدا گشت نمازی که از آن سؤال شده بود، همه ی نماز شب است. بنابراین چگونه می توان تنها به «وتر» محدود کرد! این توجیه بیانگر این است که پیامبر دو نماز داشته است: یکی نماز شب که نمی دانیم چند رکعت بوده و دیگری نماز وتر که حداکثر یازده رکعت بوده است. این سخنی است که هیچ عالم آگاه به سنت آن را نمی گوید، احادیث فراوانی وجود دارد که نماز شب پیامبر ﷺ از یازده رکعت بیشتر نبوده است. چنان که قبلاً مفصلاً بیان شد. آری این است نتیجه ی توجیه روایت برای تأیید مذهب.

موضعگیری ما نسبت به مخالفین در این مسئله و دیگر مسائل :

چون این را فهمیدید، هرگز کسی گمان نکند چون ما اکتفا بر یازده رکعت تراویح را برگزیده ایم و افزودن بر آن را جایز ندانستیم پس آن دسته از علمای گذشته و یا آینده را

۱. این مطلب را علامه قسطلانی ۴/۵ نقل نموده است.

۲. چنانکه قبلاً در بحث بیشتر نخواندن پیامبر ﷺ از یازده رکعت گذشت.

که چنین عقیده و نظریه ای ندارند، گمراه و اهل بدعت می دانیم - چنان که برخی گمان کرده اند و این را دستاویزی برای عیب جویی از ما قرار داده اند^۱. و چنین توهّم نموده اند که چون ما می گوئیم فلان کار ناجایز و یا بدعت است، بنابراین هر کس قایل به جواز و یا استحباب آن باشد گمراه و اهل بدعت است! خیر، هرگز چنین نیست، این خیال باطل و نهایت نادانی است، زیرا بدعتی که صاحبش مورد نکوهش قرار می گیرد و احادیث رد بدعت بر آن صادق می آید همان روش اختراعی در دین است که مشابه شریعت بوده و به نیت مبالغه در عبادت و بندگی اختراع و ایجاد شده باشد^۲.

آری! کسی که بدعتی را به قصد مبالغه در بندگی به وجود آورد، در حالی که می داند در شرع وجود ندارد، بر آن فرد احادیث رد بدعت صادق است. اما فردی که بدون علم و بدون قصد مبالغه در عبادت کاری را انجام دهد که در شرع نیست هرگز احادیث رد بدعت شامل حال او نخواهد گردید. هدف این احادیث آن بدعت گذرانی اند که سر راه نشر و ترویج سنت ایستاده و هر بدعتی را بدون علم، بصیرت و دلیل و حتی بدون تقلید از اهل علم و دانش، و بنا به پیروی از خواهش های نفسانی و خشنودی مردم عوام، نیک می شمارند. پناه بر الله که کسی از علمایی که در علم، صداقت، صلاح و اخلاص شهره آفاق بوده اند، به خصوص ائمه ی اربعه رضی الله عنهم چنین باشد! یقین داریم که آنان هرگز بدعتی را به قصد مبالغه در عبادت خوب ندانسته اند و از این عیب پیراسته بوده

۱. رساله ی اول ما را از صفحه ی ۱۱ تا ۱۳ مطالعه نمایید.

۲. نگاه کنید به کتاب الابداع فی مضار الابداع، صفحه ی ۱۵.

اند. چون خودشان از آن منع می کرده اند. در رساله ی جداگانه ای که در مورد بدعت خواهیم نوشت ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم کرد.

آری! گاهی یکی از ائمه از نظر شرعی به خطای می رود، ولی وی - چنان که پیشتر نیز چند بار متذکر شدیم - مؤاخذه نمی شود، بلکه معاف بوده و مستحق اجر و ثواب خواهد بود. برای پژوهشگر و محقق واضح است بدعتی که انسان اشتباهی بدان دچار می شود و بدون هیچ شک و تردیدی بخشوده خواهد شد و مستحق اجر و ثواب خواهد گشت، زیرا خطا، اجتهادی بوده است. عالمان در این شکی ندارند که فرقی نیست میان عالمی که دچار بدعت می گردد به گمان اینکه سنت است و میان عالمی که دچار حرام می گردد به گمان اینکه حلال است. تمام این خطاها - چنان که دانستید - قابل بخشایش بوده و مستحق اجر است. لذا می بینیم در برخی مسائل، با وجودی که علما اختلاف شدید دارند، ولی یکدیگر را به گمراهی و اهل بدعت متهم نمی کنند. در توضیح این مطلب مثالی را متذکر می شوم:

از زمان صحابه تا به حال درباره ی کامل خواندن نماز در سفر اختلاف است؛ بعضی آن را جایز دانسته اند و بعضی دیگر آن را منع کرده و بدعت و خلاف سنت دانسته اند. اما مخالفین شان را بدعت گذار نامیده اند که به عنوان مثال ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نماز مسافر دو رکعتی است، کسی که با سنت مخالفت کند کافر است^۱. با وجود این کسی را که بنا بر اجتهاد با این سنت مخالفت نموده است تکفیر نکرده و او را گمراه

۱. این روایت را سراج در سندش ۱۲۲/۲۱-۱۲۳ با دو سند صحیح از ابن عمر روایت نموده است.

نخوانده است، بلکه بر عکس اگر پشت سر کسی که قایل به کامل خواندن نماز در سفر بوده اقتدا می کرد نمازش را کامل می خواند.

علامه سراج رحمه الله نیز با دو سند صحیح از وی روایت نموده است که پیامبر ﷺ، ابوبکر ﷺ، عمر ﷺ، و عثمان ﷺ در اوایل دوران خلافتش، در منی دو رکعت می خواندند، سپس عثمان ﷺ در منی چهار رکعت می خواند. ابن عمر رضی الله عنهما که همراه آنها نماز می خواند چهار رکعت، و اگر تنها می خواند دو رکعت می گذارد^۱.

این نکته قابل تأمل است که ابن عمر رضی الله عنهما با وجود باور بر خطای کسانی که با سنت ثابت مخالفت می نمایند و در سفر نماز را کامل می خوانند، وادار شد آنان را گمراه و اهل بدعت بداند، حتی اگر پشت سر ایشان نماز می خواند، زیرا می دانست که عثمان ﷺ - نعوذ بالله - بنا بر خواهش های نفسانی نماز را کامل نمی خواند، بلکه بر اجتهادش چنین می کند^۲.

آری، این همان میانه روی است که معتقدیم باید مسلمانان امروزی آن را برای حل اختلافات خود انتخاب نمایند، و هر کس آنچه را که حق، درست و موافق کتاب الله و سنت می داند اظهار نماید، به شرطی که کسانی را که بنا بر شبهه ای بدان معتقد نیستند

۱. امام بخاری ۴۵۱/۲-۴۵۲ همانند این روایت را از ابن مسعود روایت نموده و در آن آمده، چون این جریان عثمان به او رسید، انا لله و انا الیه راجعون گفت.

۲. همانگونه که ابوداود ۳۰۸/۱ از زهری روایت نموده که عثمان در منی نماز را کامل خواند، چون در آن سال اعراب صحرائشین زیاد بودند برای مردم چهار رکعت خوانده تا آنها را فهمانده و تعلیم دهد که نماز چهار رکعت است. راویان سند ثقه اند و لیکن سند منقطع است.

گمراه و اهل بدعت نداند، زیرا این، تنها راهی است که با آن اتحاد بین مسلمین و وحدت کلمه تحقق می یابد، و حق بدون اینکه چیزی از آن از بین برود، ظاهر می گردد.

بنابراین پراکندگی مسلمانان هنگام نماز و اقتدا به امام های متعدد؛ یکی حنفی و دیگر ی شافعی و ... را از اموری می دانیم که با عمل گذشتگان صالح ما که همیشه به یک امام اقتدا می کردند و ائمه ی گوناگون نداشتند مخالف است. آری دیدگاه ما در تمام مسائل اختلافی مسلمانان از این قرار است: اعلان حق به نحو احسن، روش خوب و گمراه ندانستن کسانی که بنا بر شبهه ای و نه پیروی از هواهای نفسانی با ما مخالف اند. این همان روشی است که آن را حدود بیست سال، یعنی از زمانی که الله به ما توفیق پیروی از سنت را عنایت نموده است اختیار نموده ایم. امیدواریم الله همین دیدگاه را نصیب کسانی گرداند که شتابزده و عجولانه مسلمانان را گمراه قرار می دهند، و این گفته را جزو مذهبشان می دانند که: «چون از مذهب ما سؤال گردد، گوئیم: حق است و احتمال خطا دارد و چون از مذهب غیر ما سؤال شود گوئیم خطا است و احتمال حق دارد». نیز کسانی که نظرشان این است: اقتدا به مخالفین مذهبی در نماز، مکروه و یا باطل است. بنابر همین علت - چنانکه گذشت - در یک مسجد به امام های متعدد اقتدا می کنند، بویژه هنگام ادای وتر در ماه مبارک رمضان، زیرا بعضی بر این باورند که اگر امام پس از دو رکعت سلام دهد، یعنی وتر سه رکعتی را با دو سلام بخواند، جایز نیست، در حالی که این بهترین روش به ثبت رسیده از پیامبر است. چنانکه در پانوشت های پیشین گذشت و در فصل بخش هفتم نیز خواهد آمد. این است دیدگاه ما و گمان نمی کنم که هیچ عاقلی با ما در این مورد نزاعی داشته باشد. اما کسی که غیر این را به ما نسبت دهد ستم و تجاوز می کند، و الله به حسابش رسیده و از وی بازخواست خواهد نمود.

هدف ما از نشر و اشاعه ی سنت در این مسئله و ... واضح و آشکار است؛ رساندن سنت به مردم، زیرا رسول الله ﷺ می فرماید: «بلغوا عنی و لو آیه»^۱ (از من به دیگران برسانید گرچه یک آیه هم باشد). شاید با رسیدن سنت به آن ها، به درستی آن قانع شده و به آن عمل نمایند و سعادت و کامیابی دنیوی و اخروی نصیب شان بشود. و ان شاء الله دو چندان ثواب و اجر به ما خواهد رسید، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «من سن فی الاسلام سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامة» (کسی که در اسلام روش نیکی را مرسوم دارد برایش ثواب آن، و ثواب کسی که تا قیامت بدان عمل کند می رسد). اما کسی که بنا به شبهه و نه پیروی از هوای نفسانی و پیروی از آبا و اجداد بدان قانع نشود، هیچ کس را بر او حق اعتراض نیست، به خصوص وقتی که بعضی از علمای بزرگ بدان قایل باشند، همانند همین مسئله ی مورد بحث. توفیق دهنده الله سبحانه است.

احتیاط در پیروی از سنت است :

هر چند درباره ی جواز افزودن بر یازده رکعت یا عدم آن سخن گفته شود، گمان نمی کنم هیچ مسلمانی پس از مباحث گذشته، در گفتن این نکته درنگ کند: که عددی که از

۱. این حدیث را بخاری و مسلم روایت نموده اند.

پیامبر ﷺ ثابت شده است بهتر از افزودن بر آن است، زیرا پیامبر ﷺ با صراحت فرموده: «خیر الهدی هدی محمد»^۱ (بهترین روش، روش محمد ﷺ می باشد).

امروزه چه چیز جلوگیری مسلمانان است که بدین سنت محمدی عمل کنند و افزون آن را ترک نمایند؟! گرچه از باب «دع ما یریک الی ما لا یریک» (آنچه تو را به شک می اندازد رها کن و آنچه باعث شک تو نمی شود بگیر) هم باشد. بویژه افرادی که بیست رکعت تراویح می خوانند اما بنابر سرعت زیادی که دارند نماز را به نحو احسن انجام نمی دهند، تا جایی که می توان گفت بنابر رعایت نکردن آرامش که از ارکان نماز است، مطلقاً نمازشان درست نیست. چنانچه در این باره در بخش هشتم بحث خواهیم نمود.

اگر آنان همان رکعت هایی را که در سنت آمده (یازده رکعت) در همان مدتی بخوانند که بیست رکعت می خوانند نمازشان به اتفاق علما صحیح و قبول خواهد بود.

این مطلب را حدیث جابر نیز تأیید می نماید که می فرماید: از رسول الله ﷺ پرسیده شد: کدام نماز بهتر است؟ فرمود: نمازی که قیامش طولانی تر باشد.

پس ای مسلمان ها! سنت پیامبر ﷺ را با دندان هایتان محکم بگیرید، زیرا بهترین روش، راه محمد ﷺ می باشد.

۱. این حدیث را امام مسلم روایت نموده است.

فصل چهارم: عمر فاروق رضی الله عنه سنت جماعت در تراویح را احیا کرد و به خواندن یازده رکعت دستور داد:

پیش تر متذکر شدیم که مردم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز تراویح را در مسجد به صورت پراکنده گزارده و به امام های گوناگون اقتدا می کردند در زمان خلافت ابوبکر رضی الله عنه و اوایل خلافت عمر رضی الله عنه نیز بر این منوال بود، تا اینکه عمر رضی الله عنه آنها را پشت سر یک امام جمع نمود. عبدالرحمن بن عبدالقاری می گوید: «در شبی از رمضان با عمر بن خطاب رضی الله عنه به مسجد رفتم، مردم به طور پراکنده و متفرق مشغول نماز بودند، فردی تنها نماز می خواند و دیگری برای گروهی امامت می داد. عمر رضی الله عنه گفت: به الله قسم! به گمانم اگر همه را پشت سر یک امام جمع کنم بهتر خواهد بود، سپس شب دیگری با عمر رضی الله عنه به مسجد رفتم در حالیکه مردم پشت سر امامشان نماز می خواندند، عمر گفت: این بدعت نیکی است، ولی نمازی که نمی خوانند و می خوابند بهتر است از نمازی که می خوانند،^۱ منظورش نماز آخر شب (تهجد) بود، زیرا مردم اول شب تراویح می خواندند»^۲.

۱. ابن حجر می گوید: این تصریحی است از عمر بن خطاب س به اینکه نماز آخر شب بهتر از نماز اول شب است. ولی در این قول عمر س اشاره ای است به اینکه نماز شب به تنهایی خواندن بهتر از نماز با جماعت است، ولی بنده (آلبانی) می گویم که با جماعت خواندن بهتر از انفرادی خواندن در آخر شب می باشد. چنانچه توضیح آن در صفحات پیشین گذشت.

۲. این روایت را امام مالک در الموطأ ۱/۱۳۶-۱۳۷ و از ایشان بخاری ۴/۲۰۳ و فریابی ۲/۷۳-۲/۷۴-۱ روایت نموده اند. ابن ابی شیبه نیز ۲/۹۱/۱ همانند این روایت به جز جمله ی (نعمت البدعة هذه) را روایت نموده

باید دانست در میان متأخرین از این قول عمر رضی الله عنه «نعمت البدعة هذه» (این بدعت خوبی است) استدلال به دو چیز شایع است:

۱- جماعت در نماز تراویح بدعتی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است، و این اشتباه بزرگی است. ما بنابر واضح بودن مطلب سخن را به درازا نمی کشانیم. در ابطال این سخن همان احادیث گذشته که پیامبر صلی الله علیه و آله در سه شب از رمضان با جماعت تراویح خوانده است کافی است، و ترک آن تنها برای ترس از فرض شدن بودن است.

۲- بعضی از بدعت ها قابل ستایش اند، و با این، عمومیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله «کل بدعة ضلالة» (هر بدعتی گمراهی است) و احادیث دیگری از این نوع را تخصیص داده اند. این استدلال نیز باطل است و حدیث «کل بدعة ضلالة» همچنان بر عمومیتش باقی است. چنانچه ان شاء الله تعالی در رساله ی خاصی که درباره ی بدعت به معنای شرعی را اراده نداشته است که همان به وجود آوردن چیز جدیدی است که قبلاً در دین نبوده است، زیرا برایتان واضح گشت که عمر رضی الله عنه نه تنها چیز جدیدی را در دین به وجود نیاورد، بلکه از بدعت یکی از معانی لغوی آن است، یعنی اظهار نمودن چیز جدیدی که قبلاً معروف و مشهور نبوده است. شکی نیست که تراویح با جماعت پشت سر یک امام - چنانکه قبلاً نیز بیان

است. و ابن سعد ۴/۵؛ و فریابی با سند دیگری ۲/۷۴ با لفظ (ان كانت هذه بدعة لنعمت البدعة) یعنی اگر بدعت این باشد پس بدعت خوبی است، روایت نموده اند. راویان سند آن به جز نوفل بن ایاس ثقه اند، درباره ی ایشان حافظ در التقریب می گوید: «مقبول» یعنی هنگامی که راوی دیگری نیز همانند شان روایت نماید مورد قبول است. ورنه حدیثش بی اعتبار است، چنانکه ایشان در مقدمه نیز درباره وی چنین گفته است.

شد - در زمان خلافت ابوبکر رضی الله عنه و اوایل خلافت عمر رضی الله عنه رایج نبوده است، که از این لحاظ چیز جدیدی است، ولی از لحاظ مطابقت با عمل پیامبر صلی الله علیه و آله، سنت است و بدعت نیست. بدین سبب است که عمر رضی الله عنه آن را به نیکی توصیف نمود.

علمای محقق نیز در توضیح قول عمر رضی الله عنه همین مطلب را یادآور شده اند: عبدالوهاب سبکی در «اشراق المصابیح فی صلاة التراويح»^۱ به نقل از الفتاوی می گوید: ابن عبدالبر گفته است: عمر رضی الله عنه چیز جدیدی به جز سنت و مورد پسند پیامبر را رواج نداده است. چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله را از مداومت بر آن بازداشت، همان ترس از فرض شدن بر امت بوده است، نه غیر آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به مؤمنین مهربان و نرم دل بود. ولی چون عمر رضی الله عنه از گفته ی پیامبر صلی الله علیه و آله در فرایض سرپیچی نمی کرد در سال چهارده هجری، جماعت پشت سر یک امام در نماز تراویح را احیا و به مردم دستور برپایی آن را داد. این چیزی است که الله در ذخیره ی اعمال ثبت و جزو فضایلش گردانیده است. این الهام نصیب ابوبکر س نگردید، گرچه در مجموع ایشان از عمر رضی الله عنه بهتر و در امور خیر پیش گام تر بود. هر یک از شیخین فضایل منحصر به فرد خویش را داراست که رفیقش از آن عاری است.

علامه سبکی می گوید: اگر نماز تراویح مطلوب نبود، می بایست همانند نماز رغایب در شب نیمه ی شعبان و نماز شب اولین جمعه ی رجب، بدعت سیئه قلمداد می شد، و بطلان و انکار نماز تراویح جزو بدبهیات دینی می بود. ابن حجر هیتمی در فتاوایش چنین می گوید: اخراج یهودیان و مسیحیان از جزیره العرب و جنگ با ترکان، چون به دستور پیامبر

۱. اشراق المصابیح فی صلاة التراويح ۱/۱۶۸.

صورت گرفته است، بدعت نمی باشد، گرچه در زمان پیامبر ﷺ صورت نگرفته اند. منظور از گفته ی عمر ؓ درباره ی نماز تراویح «نعمت البدعة هذه»، بدعت لغوی است، یعنی اظهار کاری که معروف و مشهور نبوده است.

کلمه ی بدعت در جاهای متعددی به این معنا به کار رفته است، چنانچه در قرآن آمده: «قل ما كنت بدعاً من الرسل» احقاف ۹. (بگو: در امر رسالت، بی سابقه نبوده ام).

علمایی که بدعت را به بد و نیک تقسیم نموده اند، مقصودشان همان بدعت لغوی است، و کسانی که هر بدعتی را گمراهی قرار داده اند، مقصودشان، بدعت شرعی و اصطلاحی می باشد. آیا نمی بینید که صحابه ؓ و پیروان واقعی شان، اذان برای غیر نمازهای پنجگانه مانند عیدین را انکار می کنند، گرچه از پیامبر ﷺ در این باره ممانعتی نیامده است. واستلام دو رکعت شامی و نماز بعد از سعی بین صفا و مروه را قیاس بر طواف ثابت ننموده و مکروه دانسته اند.

لذا ترک هر عملی که پیامبر ﷺ با وجود تقاضا و زمینه، انجام نداده باشد، سنت و انجام آن بدعت سیئه و گناه می باشد. این که ما تقاضا و زمینه را ذکر می کنیم تا اخراج یهودیان از جزیره العرب و جمع آوری قرآن و نیز آنچه را که پیامبر ص بنا بر وجود علت و مانع ترک کرده است، همانند جماعت در تراویح، از معنای بدعت بیرون شود، زیرا عدم وجود مانع در تقاضای کامل داخل می شود^۱.

دستور حضرت عمر رضی الله عنه به خواندن یازده رکعت :

دستور عمر رضی الله عنه به خواندن یازده رکعت را امام مالک در الموطا از محمد بن یوسف از سائب بن یزید رضی الله عنه چنین روایت نموده است: عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابی بن کعب و تمیم داری رضی الله عنهما دستور داد برای مردم یازده رکعت نماز تراویح بخوانند. او می گوید: امام سوره های صد آیه ای می خواند که ما به سبب قیام طولانی به عصاهایمان تکیه می کردیم، و هنگام روشنی صبح از نماز باز می گشتیم^۱. سند این روایت کاملاً صحیح است، زیرا محمد بن یوسف، استاد امام مالک، به اتفاق علما ثقه مورد اعتماد است. بخاری و مسلم از وی روایت نموده اند و سائب بن یزید رضی الله عنه صحابی است که در کوچکی با پیامبر صلی الله علیه و آله حج نموده است^۲.

امام مالک روایت یحیی بن سعید القطان را در یازده رکعت که ابن ابی شیبه^۳ آن را در المصنف به طریق «متابعه» آورده است. نیز روایت اسماعیل بن امیه، اسامه بن زید و محمد بن اسحاق که نیشابوری آن ها را ذکر نموده و همچنین روایت اسماعیل بن جعفر مدنی

۱. این روایت را امام مالک در الموطا ۱/۱۳۷ شماره ی ۲۴۸ روایت نموده است.

۲. این روایت از طریق امام مالک، ابوبکر نیشابوری در الفوائد ۱/۱۳۵ و علامه فریابی ۲/۷۵-۱/۷۶ و بیهقی در سنن کبیرا ۱/۴۹۶ روایت نموده اند.

۳. المصنف ۲/۸۹.

که ابن خزیمه در ادامه ی روایت علی بن حجر ذکر نموده است^۱. تمام آنها از محمد بن یوسف یازده رکعت را روایت نموده اند، به جز ابن اسحاق که سیزده رکعت گفته است. ابن نصر نیز آن را در «قیام اللیل»^۲ همین گونه روایت کرده و افزوده است که ابن اسحاق می گوید: آنچه من درباره ی تعداد رکعت های نماز شب رمضان شنیده ام، نزد من ثابت تر و مناسب تر از حدیث سائب است، زیرا رسول الله ﷺ سیزده رکعت نماز شب می خوانده است.

باید گفت: ابن اسحاق در ذکر عدد سیزده منفرد است، ولی با روایات دیگری که از طریق عایشه رضی الله عنها در نماز شب رمضان از پیامبر ﷺ روایت شده، موافق است. و پیش تر گفتیم که در آنها دو رکعت صبح (یا دو رکعت سنت عشاء) نیز داخل است^۳.

پس می توان روایت ابن اسحاق را بر آن تفسیر نمود تا با روایت دیگر راویان موافق گردد. از بیانات گذشته واضح گردید که گفته ی ابن عبدالبر که می گوید: من کسی دیگر به جز مالک را سراغ ندارم که عدد یازده را روایت کرده باشد، اشتباهی واضح و آشکار است.

۱. ابن خزیمه ۴/۱۸۶.

۲. قیام اللیل صفحه ی ۹۱.

۳. چنانچه در یکی از حاشیه ها صفحات پیش گذشت.

علامه مبارکپوری رحمه الله در تحفه الاحوذی^۱ گفته است: گفته ی ابن عبدالبر توهمی باطل است.

بدین سبب علامه زرقانی در شرح موطن^۲ قول ابن عبدالبر را چنین رد نموده است: آن گونه که وی می گوید، نیست، بلکه سعید بن منصور با سندی دیگر از محمد بن یوسف همانند امام مالک رحمه الله یازده رکعت را روایت نموده است. آری سند آن نیز کاملاً صحیح است، چنان که علامه سیوطی در المصابیح گفته است: همین تنها برای رد قول ابن عبدالبر کافی است.

چه طور نه؟ در حالی که روایات و متابعات دیگری نیز وجود دارد، و من کسی را سراغ ندارم که قبل از من آنها را چنین جمع نموده باشد. بنده برای این موفقیت الله را سپاس گزارم.

عدم ثبوت بیست رکعت از عمر رضی الله عنه و بررسی روایت ها :

تعارض روایت صحیح یازده رکعت با آنچه عبدالرزاق با سند دیگری از محمد بن یوسف با الفاظ «احدی و عشرون»^۳ (بیست و یک رکعت) روایت نموده است، درست نیست، زیرا اشتباه روایت عبدالرزاق به دو علت، آشکار است:

۱. تحفه الاحوذی ۷۴/۲.

۲. شرح زرقانی بر موطن ۲۵/۱.

۳. فتح الباری ۲۰۴/۴.

- ۱- با روایت گذشته ی راویان ثقه که با الفاظ یازده رکعت آمده، مخالف است.
- ۲- عبدالرزاق در روایتش با این الفاظ تنها است.

اگر راوی بین او و محمد بن یوسف بی ایراد باشد، پس عیب از خود عبدالرزاق است، زیرا با وجودی که ایشان ثقه، حافظ، و مصنف مشهوری است اما در آخر عمر کور شده است، و حافظه اش تغییر کرده و اختلال حواس پیدا کرده است، چنان که حافظ ابن حجر در «التقریب» این را متذکر شده است. بدین سبب حافظ ابو عمر ابن الصلاح، عبدالرزاق را در لیست کسانی ذکر نموده است که در آخر عمر دچار اختلال حواس شده اند و در «مقدمه علوم الحدیث»^۱ گفته است: احمد بن حنبل گفته: عبدالرزاق در آخر عمرش کور شده بود و چون دیگران به او تلقین می کردند، او می پذیرفت، لذا روایات کسی که بعد از کوری اش از وی روایت می کند اعتباری ندارد. امام نسائی گفته است: کسانی که در آخر عمرش از او حدیث نوشته اند خالی از اشکال نیستند. در «مقدمه علوم الحدیث»^۲ نیز آمده است: حکم افرادی که اختلال حواس پیدا کرده اند این است: کسی که قبل از اختلال حواس از آنها روایت نماید حدیثش مورد قبول است، و اگر بعد از اختلال حواس روایت نماید و یا امر مشکل باشد و معلوم نشود قبل از اختلال حواس روایت نموده است و یا بعد از آن، روایتش مورد قبول نیست.

۱. مقدمه علوم الحدیث، صفحه ی ۴۰۷.

۲. مقدمه علوم الحدیث، صفحه ی ۳۹۱.

باید گفت: این روایت عبدالرزاق از قسم سوم است؛ یعنی معلوم نیست که پیش از اختلال حواس روایت نموده است و یا پس از آن، بنابراین مورد قبول نیست. این حکم در صورتی است که از شاذ بودن و مخالفت با ثقات محفوظ باشد، چه رسد که شاذ و مخالف با ثقات نیز باشد. اگر گفته شود: فریابی در «الصیام»^۱ و بیهقی در «السنن»^۲ از طریق یزید بن خصیفه از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت نموده اند که در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه در ماه رمضان بیست رکعت می خوانده اند، راوی می گوید که صدها آیه می خواندند، و در زمان عثمان رضی الله عنه از خستگی طول قیام برعصاها تکیه می کردند؟! باید در جواب گفت: لفظ (بیست) در این روایت دلیل اصلی کسانی است که قایل به مشروعیت بیست رکعت در نماز تراویح اند. ظاهراً سند این روایت صحیح به نظر می رسد و بدین سبب بعضی آن را صحیح دانسته اند، لیکن در این روایت یک علت و حتی علل مختلفی وجود دارد که مانع تصحیح آن می گردد و آن را ضعیف و منکر قرار می دهد؛ از این قرار که:

اولاً: ابن خصیفه؛ راوی حدیث؛ گرچه ثقه است ولی امام احمد در یک روایت گفته: حدیثش ناشناخته است. بنابه همین علت ذهبی او را در المیزان^۳ آورده است. در این قول امام احمد رحمه الله اشاره ای است که ابن خصیفه گاهی در بعضی روایات تنهاست و ثقات

۱. الصیام/۱. ۷۶.

۲. السنن ۲/۴۹۶. حافظ ابن حجر در فتح الباری ۴/۲۰۴، اشتباهی این را به مالک نسبت داده است.

۳. واضح است که ذهبی نام افرادی را در المیزان می آورد که مشکل دارند.

آنها را روایت نمی کنند^۱. این نوع راویان اگر در روایتشان با راوی حافظ تر از خود مخالفت نمایند، روایتشان مورد قبول قرار نمی گیرد، و آن که در علوم حدیث مقرر است این نوع روایت شاذ می شود. روایت عبدالرزاق از ابن قبیل یعنی شاذ است، زیرا همان گونه که دیدید محور این حدیث بر سائب بن یزید می چرخد و از ایشان محمد بن یوسف و ابن خصیفه روایت می کنند، و در روایت تعداد رکعت ها با یکدیگر اختلاف دارند؛ محمد بن یوسف یازده و ابن خصیفه بیست را روایت نموده است. روایت محمد بن یوسف راجح تر است، زیرا وی از ابن خصیفه ثقه تر است.

حافظ ابن حجر درباره ی محمد بن یوسف گفته است: او ثقه و دارای حافظه ای قوی است، ولی درباره ی ابن خصیفه گفته: او فقط ثقه است. این نوع تفاوت ها به وقت تعارض، از اسباب ترجیح به حساب می آید. این نکته بر اهل خبره و حدیث شناسان مخفی نیست.

ثانیاً: ابن خصیفه در روایت تعداد رکعت ها دچار تناقض شده است؛ اسماعیل بن امیه می گوید: محمد بن یوسف؛ پسر خواهر سائب بن یزید به من چنین گفت: سپس همانند روایت یازده رکعتی مالک از ابن یوسف را روایت نموده، ابن امیه می گوید: گفتم: یا بیست و یک؟ محمد بن یوسف گفت: آن را ابن خصیفه از سائب بن یزید روایت می کند. اسماعیل بن امیه می گوید: سپس در این باره از ابن خصیفه پرسیدم، او گفت: گمان می

۱. کتاب الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل نوشته ی ابوالحسنات لکنوی، صفحه ی ۱۴ و ۱۵ را

ملاحظه فرمایید.

کنم که سائب بیست و یک گفته است. سند این روایت صحیح است. روایت (بیست و یک رکعت) بر خلاف روایت بیست رکعت آمده است و جمله ی «گمان می کنم» که در این روایت آمده است دلیلی بر تناقض و شک ابن خصیفه در روایت تعداد رکعت هاست، زیرا بنا بر گمان و نه یقین، روایت کرده است. شاید خوب حفظ نکرده باشد. تنها همین مطلب بر بی اعتبار کردن این روایت و دلیل نبودنش کافی است. علاوه بر این ها دلیل دیگر بر بی اعتباری این روایت از درجه ی استدلال که همان مخالفت با راوی حافظ تر باشد، نیز وجود دارد. چنان که در دلیل اولی ذکر شد و در دلیل بعدی نیز بر آن تأکید خواهیم نمود.

ثالثاً: چنان که پیش تر متذکر شدیم محمد بن یوسف، پسر خواهر سائب بن یزید است، وی بنا بر قرابت و خویشاوندی که با سائب دارد از روایت او آگاه تر بوده و روایتش را بهتر حفظ کرده است، پس آنچه که در تعداد رکعت ها ذکر نموده، بهتر است از آنچه که مخالفش که ابن خصیفه روایت کرده است روایت محمد بن یوسف را روایت گذشته ی عایشه رضی الله عنها که در آن آمده است: پیامبر ﷺ بیش از یازده رکعت نمی خوانده است، تأیید می نماید. پس تفسیر عمل عمر ﷺ بر آنچه که موافق با سنت رسول الله ﷺ باشد بهتر و اولی تر است از تفسیر آن بر آنچه که مخالفت سنت باشد. این به فضل و کرم الله واضح و آشکار است.

مانند این روایت ضعیف است آنچه ابن عبدالبر ذکر نموده است: حارث بن عبدالرحمن ابن ابی ذباب از سائب بن یزید روایت کرده که نماز تراویح و نماز شب در زمان عمر ﷺ بیست

و سه رکعت بوده است^۱ باید گفت: سند این روایت ضعیف است، زیرا ابن ابی ذباب از نظر حافظه ضعیف است. ابن ابی حاتم در (الجرج والتعديل)^۲ گفته است: پدرم گفت: در آوردی احادیث منکری را از او روایت می نماید. او بسیار قوی نیست ولی احادیثش نوشته می شود. ابوزرعه می گوید: فردی است که اشکالی ندارد.

باید گفت: «چنان که در «التهدیب» ابن حجر نیز آمده، بدین سبب امام مالک بر او اعتماد نمی کرد، و ابن حجر در التقریب گفته: راستگو است ولی دچار توهم می شود».

باید گفت: چنین افرادی که بیم است توهم نموده باشند، روایتشان قبول نمی گردد، بویژه وقتی که با راویان ثقه و دارای قوت حافظه ای همانند محمد بن یوسف؛ پسر خواهر سائب که از او یازده رکعت روایت شده، مخالفت نمایند. کتاب ابن عبدالبر در دسترس ما نیست که به آن رجوع نموده و بنگریم که اگر سند تا او صحیح است، بقیه ی سند چگونه است. مانند این روایت در ضعف، روایت یزید بن رومان می باشد که می فرماید: مردم در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه در رمضان بیست و سه رکعت می خواندند^۳.

در «المعرفه»^۴ بعد از ذکر این روایت، در بیان ضعف آن چنین گفته که یزید بن رومان دوران عمر رضی الله عنه را در نیافته است.

۱. عمده القاری ۳۵۷/۵.

۲. الجرج والتعديل ۱/۲/۸۰.

۳. این روایت را امام مالک ۱/۱۳۸ و از ایشان فریابی ۱/۷۶ و همچنین بیهقی در السنن ۲/۴۹۶ روایت نموده اند.

۴. حافظ زلیعی در نصب الرايه ۲/۱۵۴ نیز ایشان را تأیید نموده.

نیز امام نووی در «المجموع»^۱ او را ضعیف دانسته و گفته است: بیهقی این را روایت نموده، ولی مرسل است، زیرا یزید بن رومان دوران عمر رضی الله عنه را در نیافته است. علامه عینی نیز در عمدہ القاری شرح بخاری^۲ این روایت را ضعیف دانسته و گفته است سند آن منقطع می باشد. پس معلوم شد که این روایت ضعیف است، زیرا در میان ابن رومان و عمر رضی الله عنه انقطاع وجود دارد و نمی توان حجت قرار داد، بویژه با روایت صحیحی که از دستور عمر رضی الله عنه به یازده رکعت حکایت دارد مخالف است.

مانند این روایت در ضعف، روایتی است که ابن ابی شیبہ در «المصنف»^۳ از وکیع از مالک از یحیی بن سعید روایت نموده است که عمر بن خطاب س به فردی دستور داد برای مردم بیست رکعت نماز بخواند. این روایت نیز منقطع است، علامه مبارکپوری رحمه الله در تحفه الاحوذی^۴ می گوید: نیموی حنفی در آثار السنن گفته: راویان این حدیث ثقه اند، ولی یحیی بن سعید الانصاری زمان عمر رضی الله عنه را در نیافته است.

۱. المجموع ۳۳/۴.

۲. عمدہ القاری ۳۵۷/۵.

۳. المصنف ۲/۸۹/۲.

۴. تحفه الاحوذی ۸۵/۲.

باید گفت حقیقت همان است که نیموی حنفی گفته است؛ این روایت منقطع است و صلاحیت استدلال ندارد. با وجودی که این روایت، مخالفت آن روایتی است که با سند صحیح از عمر رضی الله عنه ثابت شده است؛ عمر رضی الله عنه به ابی بن کعب و تمیم داری رضی الله عنهما دستور داد برای مردم یازده رکعت نماز بخواند. و نیز با حدیث صحیحی که از رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره ثابت است، مخالف می باشد.

علما روایت بیست رکعت را ضعیف می دانند :

ترمذی در سنن خویش به عدم ثبوت بیست رکعت از عمر رضی الله عنه و دیگر صحابه اشاره نموده و با صیغه مجهول گفته است: «روی عن علی و عمر و غیرهما من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله»^۱ (از علی و عمر رضی الله عنهما و دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است).

وامام شافعی نیز درباره ی عدم ثبوت بیست رکعت از عمر رضی الله عنه همین نظریه را دارد. چنان که شاگردش علامه مزنی در «المختصر» خویش^۲ از وی نقل نموده است.

گفته ی این دو امام با لفظ (روی) که صیغه مجهول است، چنان که نزد محدثین مشهور و معروف است، تضعیف آن روایت از سوی این دو بزرگوار به شمار می آید. به یقین امام شافعی و ترمذی رحمهما الله از علما و محققینی اند که مورد نظر امام نووی / می باشند؛

۱. سنن ترمذی ۷۴/۲.

۲. المختصر مزنی ۱۰۷/۱.

آن جایی که در «المجموع»^۱ می فرماید: علمای تحقیق اعم از محدثین و... گفته اند: وقتی حدیث ضعیف باشد نباید برای روایت آن صیغه های معلوم به کار برد و گفت: رسول الله ﷺ فرمود: انجام داد، امر کرد، یا نهی یا حکم نموده است. و نه الفاظ مشابه این ها را. نیز در روایت ضعیف نباید صیغه های معلوم به کار برد و گفت: ابوهریره رضی الله عنه بیان نموده، یا نقل نموده و نه الفاظ مشابه این ها را. و نیز نباید آثار ضعیف تابعین و پس از آنان را با چنین الفاظ قطعی و یقینی روایت نمود. در تمام روایات و آثار ضعیف باید صیغه های مجهول به کار برده و گفت: از او روایت شده، یا نقل شده، یا حکایت شده، یا از او به ما چنین رسیده، یا از قول او گفته می شود، یا ذکر و حکایت می شود، یا روایت می شود، یا به او نسبت داده می شود و یا الفاظی که مشابه باشند.

علمای فرمایند: باید صیغه های قطعی و یقینی و دارای گوینده ی مشخص را برای روایت صحیح و حسن، و صیغه های مجهول و ظنی را برای غیر آن دو به کار برد، زیرا صیغه ها و الفاظ قطعی و معلوم، متقاضی صحت کلام از فردی است که سخن به وی نسبت داده می شود. لذا مناسب نیست به جز آنچه از او ثابت باشد به وی نسبت داده شود. در غیر این صورت انسان به مرحله ای می رسد که از زبان دیگران دروغ بسازد. رعایت این ادب را مصنف و اکثر فقهای مذهب ما و دیگران، حتی به طور کل، عموم اهل علم به جز محدثین ماهر فراموش کرده اند. زیرا بسیاری در روایات صحیح می گویند: روایت شده است، یعنی

۱. المجموع علامه نووی ۱/ ۶۳.

صیغه ی مجهول به کار می برد، و در روایات ضعیف صیغه ی معلوم به کار برده و می گویند: فلانی می گوید، فلانی روایت نموده است. این در حقیقت انحراف از راه حق است.

روایات ضعیف (بیست رکعت تراویح) نمی توانند یکدیگر را تقویت نمایند :

شاید کسی بگوید: ما قبول داریم که تک تک این روایات ضعیف اند، اما آیا به سبب کثرت نمی توانند یکدیگر را تقویت نموده و قوی گردانند؟ باید گفت: به دو علت هرگز چنین چیزی ممکن نیست:

اولاً: کثرت روایت احتمال ظاهری و صوری بودن را دارند، نه احتمال حقیقی و واقعی بودن، زیرا به جز روایت متصل سائب بن یزید روایت دیگری در دسترس نیست و روایت یزید بن رومان و یحیی بن سعید الانصاری منقطع اند. احتمال دارد که محور این دو نیز بر روایت اولی باشد و این احتمال نیز می رود که بر روایت دیگری باشد، چنان که بعداً متذکر خواهیم شد، و چون احتمال آمد، استدلال باطل می گردد.

ثانیاً: در بحث های گذشته ثابت نمودیم در روایت مالک از استاد ثقه و دارای قوت حافظه، یعنی یوسف از سائب، یازده رکعت آمده و بس، که درست و صحیح است، و کسانی که با مالک در این روایت اختلاف دارند به خطا رفته اند. و نیز روایت کسانی که با محمد بن یوسف اختلاف نموده اند، یعنی ابن خصیفه و ابن ابی ذباب، شاذ است. در حدیث شناسی به اثبات رسیده که روایت شاذ، منکر و مردود است. زیرا اشتباه است و یک اشتباه هرگز نمی تواند اشتباه دیگری را تقویت گرداند.

علامه ابن صلاح در مقدمه^۱ می فرماید: اگر فرد در روایتش منفرد و تنها باشد، باید دید با آنچه راوی حافظ تر روایت می نماید، مخالف است یا نه؟ که در صورت مخالفت، روایت وی شاذ و مردود است. ولی اگر با راویان دیگر مخالف نیست، در واقع چیز زایدی را روایت نموده که دیگران روایت ننموده اند. اگر آن را راوی وی منفرد، عادل، حافظ، ثقه و در قوت حافظت مورد اعتماد باشد انفراد او پذیرفته می شود. شکی نیست که این روایت از نوع اول است، زیرا راوی آن با آنچه که راوی حافظ تر روایت نموده است مخالف می باشد، که در این صورت مردود است. واضح است علما علت نپذیرفتن روایت شاذ را همان ظهور و اشتباه در آن می دانند که همان مخالفت موجود باشد. پس آنچه اشتباهش ثابت شد از نظر عقلی نمی توان با آن، روایت هم معنایش را تقویت کرد. هویدا شد که شاذ و منکر معتبر نیستند. و نمی توان آن ها را به عنوان دلیل ارایه نمود، زیرا بود و نبودش، یکسان است.

روایت یزید بن رومان و یحیی بن سعید انصاری هر دو منقطع اند و نمی توان گفت یکدیگر را تقویت می کنند. زیرا شرط تقویت این است که شیوخ و اساتید هر یک از آن دو راوی که به صورت مرسل روایت را ذکر نموده اند، جدا باشند^۲.

۱. مقدمه ابن صلاح، صفحه ی ۸۶.

۲. کتاب نتایج الافکار امیر صنعانی ۲۸۸/۱ را ملاحظه نمایید. و من درباره ی این شرط مفصلاً در کتابی به نام «نصب المجانیق لنسفاقسه الغرائق» این را بحث نموده ام.

این شرط این جا مفقود است، زیرا گمان بر این است که هر دو راوی یعنی یزید بن رومان و یحیی بن سعید مدنی در بعضی از اساتید و شیوخ در این روایت مشترکند، بنابراین احتمال دارد استادی که هر دو، این روایت را از او نقل نموده اند، یکی باشد، و امکان مجهول بودن آن استاد و یا ضعیف بودن آن نیز هست. لذا نمی توان به آن استدلال کرد. این نیز ممکن است که از دو استاد جداگانه روایت نموده و هر دو ضعیف باشند که نتوانیم آنان را معتبر بدانیم. این احتمال نیز هست که آن دو استاد، ابن خصیفه و ابن ابی ذباب باشند که هر دو مدنی اند و در هر دو روایت - چنانکه پیش تر متذکر شدیم - اشتباه کرده باشند. بنابراین روایت یزید و ابن سعید نیز غلط است. تمام این احتمالات در این جا وجود دارد و با وجود احتمال، استدلال بی اعتبار شده و از بین می رود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: ^۱ «علما در قبول و یا رد احادیث و روایات مرسل اختلاف دارند؛ صحیح ترین قول این است که بعضی مورد قبول، بعضی مردود و درباره ی بعضی دیگر باید توقف نمود. آن دسته از روایات مرسل که با روایت ثقات مخالف اند مردود می باشند. روایات مرسلی که با دو سند ذکر شده و هر یک از دو راوی از اساتید جداگانه ای روایت نموده باشند، این بر صدق روایت دلالت دارد، زیرا در چنین صورتی به طور معمول خطا و اشتباه در آن راه ندارد...».

۱. نقل از کتاب مخطوط حافظ ابن عبدالهادی حدیث ۴۰۵ - ق ۲۵۵ - ۲۲۷ که در کتابخانه ی ظاهریه ی دمشق موجود است.

در حقیقت غفلت از این شرط باعث شده که بسیاری از علمای بزرگ داستانهای باطلی همچون قصه ی مشهور «غرائیق» را صحیح بدانند.^۱ بنده نیز در کتابی به نام (نصب المجانیق لنسف قصه الغرائیق) آن را بیان نموده ام. بدین نکته توجه شود که بسیار مهم است.

آنچه را درباره ی روایاتی که از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است، بیان نمودم، بر روایاتی که از علی و دیگر صحابه در فصل پنجم خواهد آمد، نیز صدق می کند. افزون بر آن که بعضی از آن روایات بسیار ضعیف اند، مانند روایت دومی که از علی رضی الله عنه ذکر می شود و هرگز صلاحیت ندارد با آن، روایت دیگری را تقویت نمود. این مطالب را به ذهن بسپار، ان شاء الله برای مفید واقع گردد.

جمع صحیح دو روایت عمر رضی الله عنه :

چون ضعف این روایت ها برای خواننده ثابت گردید، نیازی به جمع بندی آن ها با روایت صحیح عمر رضی الله عنه نیست، چنان که بعضی چنین کرده و گفته اند که در اوائل یازده رکعت می خواندند، سپس بیست رکعت تراویح و سه رکعت وتر می خواندند، زیرا می گوئیم جمع بندی، فرعی از تصحیح است؛ این روایت ها صحیح نیستند تا نیازی به جمع بندی باشد. در حالی که عکس این نوع جمع را نیز می توان بیان نمود؛ علامه مبارکپوری / بعد از بیان این طریقه ی جمع بندی می فرماید: «در جواب می توان گفت: اول بیست رکعت می

۱. قصه غرائیق اندکی توضیح داده شود.

خواندند سپس یازده رکعت. در حقیقت این نوع جمع بین احادیث، بهتر و واضح تر است، زیرا این نوع جمع بندی موافق تر است با آنچه که از رسول الله ﷺ ثابت می باشد. چون آن طریقه ی جمع بندی با عمل پیامبر ﷺ مخالف است، پس باید در این باره اندیشید».

بیست رکعت اگر صحیح هم باشد! بنابر علتی بوده که از بین رفته است:

به فرض اگر کسی با تمام دلایل گذشته، باز هم به ضعف ثبوت بیست رکعت از عمر ﷺ قانع نشد، که این از یک عالم منصف کاملاً به دور است، و یا به فرض فردی بتواند روایت صحیحی از عمر ﷺ درباره ی بیست رکعت بیاورد، که این از اولی محال تر است، باز هم باید گفت: لازم نیست به آن عدد (بیست رکعت) عمل شود، و عملی که از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده یازده رکعت ترک گردد! چه رسد که فرد عامل به سنت «یازده رکعت» را خارج از جماعت مسلمین به شمار آورد! زیرا در این باره پای بندی به بیست رکعت، عملی اضافه است. اگر بیست رکعت از عمر ﷺ ثابت هم باشد (که نیست) فقط بر مشروعیت آن دلالت می نماید نه چیز بیش تری، زیرا در مقابل عمل پیامبر ﷺ قرار گرفته و از نظر تعداد با آن مخالف است. در این صورت جایز نیست از عمل پیامبر ﷺ روی گرداند و آن را رها کرد و آنچه را که فقط عمر ﷺ انجام داده است لازم دانست، بلکه حداکثر می توان بنا بر اقتدا به عمر ﷺ قایل به جواز آن بود، در عین حال که باید یقین داشت پیروی از عمل پیامبر ﷺ بهتر و افضل تر است. این نکته ای است که گمان نمی کنم هیچ عاقلی در آن شک نماید.

همه ی این ها در صورتی است که فرض کنیم عمر ﷺ بر عدد سنت (یازده رکعت) اضافه نموده است، با این توجیه و استدلال که افزودن بر آن در کل و بدون هیچ مانعی جایز است.

چنان که بعضی نیز چنین گمان می نمایند و ما بیش تر جوابشان را بیان کرده ایم. ولی عمر رضی الله عنه بر نماز تراویح نیفزوده تا فقط رکعت هایش افزودن گردد، بلکه برای کاستن از طول قیامی بود که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وجود داشت، به تعبیری افزایش رکعت در ازای کاستن از طول قیام بود. خوانندگان گرامی نیز از احادیثی که در فصل اول بیان نمودیم به این نکته پی بردند. بسیاری از علما گفته اند افزودن بر رکعت ها در عوض طولانی بودن قیام بوده است.^۱ پس باید گفت اگر این افزایش را عمر رضی الله عنه بنا بر تخفیف قرائت در قیام انجام داده باشد (که نداده است) بنا بر علتی بوده که ایشان در آن زمان مناسب دانسته است، چنان که پیش تر نیز گذشت، زیرا در زمان عمر رضی الله عنه تا طلوع فجر از تراویح فارغ نمی شدند، و با این تخفیف توهمی و خیالی، امامشان در یک رکعت بیست تا سی آیه می خوانده است.^۲ افزون بر آن، آنان ارکان نماز از قبیل قیام، رکوع، سجده و جلسه را به یک اندازه طولانی می نمودند، تا جایی که طولانی بودن همه ی آنها

۱. الفتاوی ابن تیمیہ ۱/۱۴۸، فتح الباری ۴/۲۰۴ و الحاوی للفتاوی سیوطی ۲/۷۷ و دیگر کتب را ملاحظه نمایید.

۲. ابن ابی شیبہ ۲/۸۹ و فریابی ۲/۷۶ با سندی صحیح از عمر س روایت نموده اند که ایشان در رمضان قاریان را جمع نموده به کسانی که تند می خواندند دستور داد که سریع خوانها سی آیه و میانه خوانها بیست و پنج آیه و کند خوانها بیست آیه بخوانند.

نزدیک به هم بوده، سبحان الله والحمد لله خوانده، و ذکر و دعای بسیاری را - همان طور که تمام این ها سنت است - انجام می دادند!

ولی امروزه آن قرائت طولانی در کجا یافت می شود تا آن را کم کرد و که به جای آن بر رکعت ها افزود؟! همان گونه که مشاهده می گردد اکثر ائمه ی مساجد در نماز تراویح آن قدر کم می خوانند که اگر به ایشان گفته شود کمتر بخوانید، راهی به جز ترک قرائت بعد از فاتحه نخواند یافت، و یا در بهترین حالت فقط آیاتی همانند (مدها متان) را می خوانند! به بنده خبر رسیده است که بعضی چنین نیز می کنند. شیرین و حلاوت سوره ی فاتحه را نیز با سرعت خود از بین می برند. حتی بسیاری بر خلاف سنت پیامبر با یک نفس می خوانند، در حالی که پیامبر ﷺ آیه به آیه مکث نموده و تلاوت می نمودند!

۱. برای تفصیل و توضیح این مطلب به کتاب ما «صفة صلاة النبي» مراجعه شود. مترجم برای اطلاع خوانندگان گرامی می گوید: این کتاب را برادر عزیز جناب عبدالله ریگی به نام «روش نماز پیامبر» به فارسی ترجمه و چاپ نموده اند. هر کس می خواهد از روش نماز پیامبر ﷺ و روشی احادیث صحیح باخبر شود آن را مطالعه نماید.

۲. حدیثی که درباره ی فضیلت خواندن سوره ی فاتحه با یک نفس روایت می کنند دروغ و ساختگی است، گرچه بعضی از شیوخ قایل به این اند و ما بعداً در مقالات «احادیث ضعیف و جعلی» که از مجله ی تمدن اسلامی منتشر می شود در این باره بحث خواهیم کرد.

اگر برخی از ائمه ی مساجد اندکی قرائت را طولانی می کنند، ولی بیش تر شان از تساوی و برابری بین ارکان روگردان هستند، با وجودی که سنت بودن آن ها از احادیث زیادی همچون حدیث حدیفه بن یمان - که قبلاً گذشت - ثابت می باشد.

تا آنجایی که می دانم، این چیزی است که امروزه اکثر مسلمانان آن را مرتکب می شوند، و علتی را که به سبب آن بر رکعت های تراویح اضافه گردیده، از بین می برند و با از بین رفتن علت، خود به خود معلول آن که همان بیست رکعت می باشد نیز از بین می رود. لذا از این لحاظ نیز واجب است که به عدد یازده که در سنت صحیح آمده است رجوع شود، همان لازم گرفته شود و بر آن اضافه نگردد، در عین حال که باید مردم را تشویق کرد تا قرائت، اذکار و ارکان نماز را به قدر طاقت طولانی نمایند تا به پیامبر ﷺ و گذشتگان صالح اقتدا کنند.

معتقدم - ان شاء الله - این حالت متفکران و مصلحان را وادار خواهد کرد که قائل به این نظریه باشند، یعنی رجوع به سنت پیامبر ﷺ در نماز تراویح از نظر کمی و کیفی. همان گونه که مسئله ی دیگری را که از نظر نتایج و آثار بر جامعه مهمتر و در ظهور مخالفت با عمر رضی الله عنه ظاهر تر بود، قبول نمودند؛ یعنی پذیرش سه طلاق با یک لفظ: تا مدتی پیش طلاق با یک لفظ را سه طلاق حساب کرده و می گفتند: تا زن، شوهر دیگری را برنگزیند، برای اولی حلال نمی گردد. دلیل آنان اتفاق مذاهب چهارگانه در این باره بود، و

تابع رأی عمر رضی الله عنه بودند، با وجودی که می دانستند پیامبر صلی الله علیه و آله سه طلاق را یک طلاق حساب کرده اند^۱.

ولی امروزه چون دیدند این رأی مردم را بر خلاف آن مصلحتی که عمر رضی الله عنه اراده داشته است می کشاند، رأی عمر فاروق رضی الله عنه را با وجود ثبوت از وی ترک کرده و بنا بر دلایلی به سنت بازگشتند آری باید به این مطلب یقین داشت که مصلحت حقیقی جز با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق نمی یابد.

جای بسی تعجب است بسیاری از کسانی که تا به دیروز با ابن تیمیه رحمه الله سخت دشمنی نموده و طعنه می زدند که چرا رأی عمر رضی الله عنه و اجتهادش را که مخالفت با سنت است، ترک کرده و مطابق سنت فتوا داده است، و به وی تهمت خروج از جماعت مسلمین را نسبت می دادند، ناگهان امروزه به چیزی فتوا می دهند که دیروز به سبب آن دیگران را تکفیر می کردند. زیرا نمی دانند که از لحاظ شرعی رجوع به سنت و عمل به آن واجب است، آنان بنا بر تأثیر پذیری از حوادث، تجارب و مراعات مصالح و حالات خودش به سنت بازگشتند! چه می شد بنا بر نص قرآنی، در موضوع پیروی از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله بویژه تراویح نیز به سنت باز می گشتند، آن جا که می فرماید: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى

۱. امام مسلم ۱۸۳/۴-۱۸۴ و دیگر ائمه از ابن عباس م روایت نموده اند که فرمود: سه طلاق در زمان رسول الله ص و زمان ابوبکر س و دو سال اول خلافت عمر س یکی حساب می شد، روزی عمر س گفت: مردم در کاری که آسان بود عجله نمودند، خوب است که آن را بر آن ها جاری گردانیم. پس آن را جاری نموده و سه طلاق حساب نمود.

يُحْكَمُونَ فِيهَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا { نساء

.۶۵

«نه، هرگز، قسم به پروردگارت! مؤمن نمی گردند تا اینکه تو را در مسائل اختلافی شان حاکم قرار ندهند، و سپس در دل هایشان نسبت به آنچه که حکم نموده ای تنگنایی نیابند و کاملاً تسلیم نشوند».

و نیز می فرماید: { ... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۱۵ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ {
مائدة ۱۵-۱۶ .

«آری برای تان از جانب الله نور و کتاب روشن آمد، الله کسانی را که رضامندی او را بجویند و از او پیروی نمایند به راه های سلامت راهنمایی می نماید، آنان را از تاریکیها بیرون می کند و به اجازه اش به روشنی می رساند و به راه راست هدایت می نماید».

فصل پنجم: از هیچ یک از صحابه بیست رکعت ثابت نیست، و بررسی روایاتی که از آنها در این باره آمده است:

علاوه بر عمر رضی الله عنه از دیگر صحابه رضی الله عنهم نیز روایاتی آمده است که بیست رکعت می خوانده اند، و چون تمام آن روایات در مقابل نقد صحیحی علمی ایستادگی ندارند، و بسیاری از مردم فریب آن ها را خورده اند، ضروری است ضعف آن ها را بیان نماییم تا یک مسلمان، آگاهانه و بادلیل به دینش عمل نماید. روایاتی که می خواهیم بحث نماییم از این قرارند:

۱- روایتی که از علی رضی الله عنه آمده است:

این روایت دو سند دارد: ۱- اولی از ابوالحسناء است که می گوید: علی رضی الله عنه مردی را دستور داد که در رمضان برای مردم بیست رکعت بخواند.

این روایت را ابن ابی شیبه در المصنف^۱ روایت نموده است. بیهقی^۲ نیز آن را روایت کرده و گفته است: در این سند ضعیف است. باید گفت: علت ضعف خود ابوالحسناء است. زیرا ذهبی درباره اش می گوید: شناخته شده نیست. حافظ ابن حجر درباره اش می گوید: «فرد نامعلومی است» و بنده نیز از این بیم دارم که در آن علت دیگری نیز باشد، یعنی قطع سند بین ابوالحسناء و علی رضی الله عنه، زیرا ابن حجر در شرح زندگی وی در التهذیب می گوید:

۱. مصنف ابن ابی شیبه ۱/۹۰/۱.

۲. بیهقی ۲/۴۹۷.

از حکم بن عتبه از حنش از علی علیه السلام در بحث اضحیه حدیثی را روایت نموده است. آری در آن روایت میان وی و علی علیه السلام دو شخص دیگر نیز وجود دارد. واللّٰه اعلم.

۴- سند بعدی از حماد بن شعیب از عطاء بن سائب از ابو عبدالرحمن سلمی از علی علیه السلام است که می گوید: علی علیه السلام قاریان قرآن را در رمضان جمع نمود و به یکی از آنان دستور داد برای مردم بیست رکعت بخواند، و علی علیه السلام خودش برای مردم وتر می خواند^۱. سند این روایت به دو علت ضعیف است:

اولاً: عطاء بن سائب دچار اختلال حواس شده است.

ثانیاً: حماد بن شعیب کاملاً ضعیف است. چنان که امام بخاری به این مطلب اشاره نموده و فرموده است: حماد بن شعیب اشکال دارد. در جایی دیگر گفته است: حدیث منکر روایت می نماید. علما می گویند: امام بخاری رحمه الله این حرف را در مورد کسانی به کار می برد که روایت از آنها جایز نیست^۲.

بنابراین از این روایت نمی توان دلیل گرفت، چون صلاحیت استدلال ندارد. دیگر اینکه محمد بن فضیل در این روایت با او اختلاف نموده است. ابن ابی شیبّه از محمد بن فضیل از عطاء بن سائب به اختصار با این الفاظ روایت نموده است: علی علیه السلام در رمضان با مردم می خواند. و در این روایت به طور مطلق از عدد ذکری نیست. این خود دلالت بر ضعف

۱. این روایت را بیهقی ۴/۹۶ روایت نموده است.

۲. اگر شما تدریب الروای سیوطی، مختصر علوم الحدیث ابن کثیر، التحریر ابن همام، الرفع والتکمیل ابوالحسنات صفحه ی ۱۵ و تحفه الاحوذی ۲/۷۵ و دیگر کتب را ملاحظه نمایید خواهید دید که همگان متفق اند که مقصود بخاری از سخنش همین است که ما در این جا ذکر کردیم.

حماد بن شعيب می نماید. زیرا محمد بن فضیل ثقه است و آنچه را که حماد بن شعيب ذکر نموده، روایت نکرده است. پس روایت حماد بن شعيب طبق قواعد حدیث شناسی، منکر است.

۲- روایتی که از ابی بن کعب رضی الله عنه آمده است:

این روایت نیز دو سند دارد: ۱- سند اول این روایت را ابن ابی شیبه در المصنف^۱ با سندی صحیح تا عبدالعزیز بن رفیع روایت نموده که گفته اند: ابی بن کعب رضی الله عنه در ماه رمضان در مدینه منوره برای مردم بیست رکعت نماز خوانده و سپس سه رکعت وتر می خواند. ولی در این سند میان عبدالعزیز بن رفیع و ابی بن کعب انقطاع وجود دارد، زیرا فاصله وفات این دو از یکدیگر صد سال و یا بیشتر از آن است^۲.

نیموی حنفی گفته است: عبدالعزیز بن رفیع، ابی بن کعب را در نیافته است. این قول را علامه مبارکپوری رحمه الله نقل نموده و سپس گفته است: ^۳ «حقیقت همان است که نیموی فرموده است. این اثر ابی بن کعب منقطع است، و با وجود این، با آنچه از عمر رضی الله عنه به طور صحیح روایت شده که ایشان در رمضان به ابی بن کعب و تمیم داری دستور داد برای مردم یازده رکعت تراویح بخوانند، و ابی بن کعب خودش نیز با زنان خانه اش هشت

۱. مصنف ابن ابی شیبه ۱/۹۰/۲.

۲. شرح حال زندگیش را در تهذیب التهذیب و دیگر کتب ملاحظه فرمایید.

۳. تحفه الاحوذی، مبارکپوری ۷۵/۲.

رکعت و سپس وتر خواند، نیز مخالف است. چنان که پیش تر نیز به صورت کامل ذکر شد».

آری او اشاره می کند به آنچه در صفحات قبل ذکر شد که: «سخن اخیری را که امام مالک برگزیده، یعنی همان یازده رکعت، توسط روایتی تأیید می شود که ابویعلی از جابر بن عبدالله روایت نموده است: ابی بن کعب نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ دیشب من کاری کردم (این واقعه در رمضان بوده است) رسول الله ﷺ فرزند: چه کار ای ابی؟ گفت: زنان منزل به من گفتند: ما تلاوت قرآن نمی دانیم و می خواهیم با امامت تو نماز بخوانیم، من برای آن ها هشت رکعت خوانده و سپس وتر خواندم. راوی می گوید: چون این سنت خوب و پسندیده ای بود، پیامبر ﷺ چیزی نگفتند.^۱ علامه هیشمی در مجمع الزوائد فرموده است: سند آن حسن است.

۲- سند دوم این روایت را ضیاء المقدسی در «المختاره»^۲

از ابوجعفر رازی از ربیع از افس از ابوالعالیه از ابی بن کعب ﷺ روایت نموده است که عمر ﷺ به ابی بن کعب ﷺ دستور داد برای مردم نماز بخواند و گفت: مردم روزها را روزه می گیرند و تلاوت قرآن خوب نمی دانند، چه خوب است شب ها برای آن ها قرآن بخوانی! ابی گفت: ای امیر المؤمنین این چیزی است که پیش تر وجود نداشته است. عمر ﷺ گفت: آری می دانم، ولی انجام این کار بهتر است. سپس ابی برای مردم بیست رکعت خواند. باید

۱ این روایت را ابن نصر در صفحه ی ۹۰ قیام اللیل «فسکت عنه و کان شبه الرضی» یعنی پیامبر ﷺ سکوت نمود و این شبیه رضامندی است، روایت نمود نزد من سند این روایت حسن است.

گفت: این سند ضعیف است، زیرا ابوجعفر رازی را که اسمش عیسی بن ابی عیسی بن ماهان است، ذهبی در کتاب الضعفاء آورده و گفته است: ابوزرعه گفته: ابوجعفر رازی در روایت بسیار توهم می کند. احمد بن حنبل رحمه الله گفته است: ابوجعفر رازی قوی نیست. در جایی دیگر گفته است: حدیثش صلاحیت ندارد. فلاس می گوید: حافظه اش خوب نبوده است. در روایتی دیگر گفته: ثقه است. سپس ذهبی در الکنی دوباره نامش را برده و گفته است: همه علما وی را جرح نموده اند.

حافظ ابن حجر در التقریب گفته است: وی دارای قوت حافظه ی خوب نبوده است. امام ابن قیم در زاد المعاد^۱ می گوید: وی دارای روایات منکری است و هیچ یک از محدثین او را در احادیث مخصوصش حجت ندانسته اند. باید گفت: پژوهشگر و تعقیب کننده ی روایات ابوجعفر رازی شک نخواهد نمود که وی با راویان ثقه بسیار مخالفت می نماید که می توان از آن جمله همین روایتش را نام برد، چنان که قبلاً با سند صحیح گذشت؛ عمر رضی الله عنه به ابی دستور داده بود تا برای مردم یازده رکعت بخواند. عقل قبول نمی کند که ابی با دستور امیرالمؤمنین مخالفت کرده باشد، بویژه که با سنت عملی سرور پیامبران صلی الله علیه و آله و تأیید سکوتی ایشان در برابر نماز شب ابی، موافق بوده است.

مخالفت دیگری که در این روایت است جمله ی «هذا شيء لم یکن» (این چیزی است که پیش تر نبوده است) می باشد، بعید است که این جمله، گفته ی ابی بن کعب باشد و عمر رضی الله عنه تأییدش نموده باشد. در حالی که قبلاً در احادیث صحیح فصل اول آمده: تراویح با

جماعت، در زمان پیامبر ﷺ رایج بوده است. شاید آن دو بزرگوار از آن نماز نیز باخبر بودند، زیرا آن دو جایگاه علمی خودشان را دارند و چنین چیزهایی بر آن ها مخفی نخواهد ماند.

در مجموع این روایت ابی بن کعب نیز منکر است و صلاحیت استدلال ندارد.

۳- روایتی که از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است؛ این روایت را ابن نصر در «قیام اللیل»^۱ از زید بن وهب روایت می کند که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در ماه رمضان برای مردم نماز می خواند و به خانه باز می گشت، ولی هنوز شب باقی بود. اعمش می گوید: بیست رکعت تراویح و سه رکعت وتر می خوانده است.

علامه مبارکپوری رحمه الله در تحفه الاحوذی^۲ می گوید: این روایت منقطع است، زیرا اعمش ابن مسعود رضی الله عنه را در نیافته است.

باید گفت: همین گونه است که علامه مبارکپوری می گوید. حتی این روایت معضل و دارای گسست در سند نیز می باشد، زیرا اعمش همراه با واسطه قرار دادن دو نفر از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می نماید. بر کسی که مسند ابن مسعود رضی الله عنه را بررسی نماید این امر مخفی نخواهد ماند. نمی دانیم شاید تا اعمش سند صحیح باشد، زیرا سند را اختصار کننده ی کتاب یعنی علامه مقریزی حذف نموده است.

و ای کاش این کار را انجام نمی داد، زیرا با این عمل خویش شناخت بسیاری از احادیث کتاب را برای ما غیر ممکن گردانیده است. ولی گمانم بر این است که تا اعمش نیز سند صحیح نباشد، زیرا طبرانی نیز این اثر را از طریق زید بن وهب ذکر نموده است. چنانچه در

۱ قیام اللیل ابن نصر صفحه ی ۹۱.

۲. تحفه الاحوذی ۷۵/۲.

المجموع^۱ آمده است. ولی این قول اعمش را ذکر نکرده است، زیرا شاید در سندش تا اعمش راوی ضعیفی باشد که سوء حافظه و یا علت دیگری دارد.^۲ واللّٰه اعلم.

این است تمام آن آثار و روایتی که از صحابه رضی الله عنهم روایت شده و شما مطلع شدید که تمام آن ها ضعیف اند و هیچ روایتی صحیح نیست. چنانکه ترمذی نیز به ضعف آنها اشاره کرده است.

به نظر بنده خواننده ی عزیز در کتاب دیگری، بدین ترتیب و تحقیق دقیق و علمی، این مجموعه روایات را نخواهد یافت. بنده بر این نعمت تحقیق، الله ی را که با نعمت او نیکی ها پایان می یابد شکرگزارم.

بر بیست رکعت اجماع نشده است :

از تحقیق گذشته روشن شد هر چه از صحابه درباره ی خواندن بیست رکعت تراویح به ثبت رسیده است، صحیح و ثابت نیست. لذا بر ادعای برخی مبنی بر اجماع صحابه بر بیست رکعت اعتماد نمی شود.^۳ زیرا این گفته بر چیزی ضعیف بنا شده است، و آنچه بر ضعیف بنا گردد خود نیز ضعیف خواهد بود. بدین سبب علامه مبارکپوری رحمه الله در تحفه

۱. المجموع ۱۷۲/۳.

۲ ناگفته نماند که بعداً بنده در عمدة القاری علامه عینی ۳۷۵/۵ دیدم که ایشان از ابن نصر با سند صحیح تا اعمش روایت نموده است. پس معلوم شد که عیب این روایت همان انقطاع و معضل بودن است.

۳ ملاحظه نمایید العمده ۳۷۵/۵ و مرقاته المفاتیح شرح مشکاه المصابیح و دیگر کتب را.

الاحوذی^۱ گفته است: این یک ادعای باطل است. و گفته ی او را این مطلب تأیید می نماید که اگر اجماعی صورت گرفته بود، برای افراد بعدی جایز نیست که با آن مخالفت نمایند. همان گونه که بعداً خواهد آمد و خواهید دید که درباره ی کمتری یا بیشتر از بیست رکعت اختلاف کرده اند.

ادعاهایی همانند این است که محققین را مجبور می سازد هر اجماعی را که در برخی کتابها ذکر می شود، زود نپذیرند، زیرا با بررسی دقیق ثابت می شود که اکثر اجماع هایی که در کتب ذکر می شود صحیح نیستند. از قبیل این اجماع های غیر واقعی، ادعای اجماعی درباره وتر سه رکعتی است که برخی نقل کرده اند، با وجودی که از بسیاری از صحابه فقط وتر یک رکعتی ثابت است - چنان که به زودی در فصل هشتم خواهد آمد.

بدین سبب علامه ی محقق صدیق حسن خان رحمه الله در مقدمه ی کتاب خویش به نام «السراج الوهاب من کشف مطالب صحیح مسلم بن حجاج»^۲ گفته است: «آن قدر سهل

انگاری درباره ی نقل اجماع ها زیاد گشته که هر کس از نظریات دیگر اهل علم خبر نداشته باشد، گمان می کند که آنچه اهل مذهب وی و یا هم وطنان او بر آن تجمع نموده اند، اجماع است، در حالی که این یک مفسده ی بسیار بزرگی است. چنین کسانی بدون توجه به خطرات بزرگی که بندگان الله را فرا می گیرد و بدون پژوهش و پارسایی ادعای اجماع کرده و همگان را گرفتار می کنند. پیروان مذاهب چهارگانه آن چه را که در

۱ تحفه الاحوذی ۷۶/۲.

۲. السراج الوهاب من کشف مطالب صحیح مسلم بن حجاج ۳/۱.

مذهبشان مورد اتفاق است اجماع قلمداد کرده اند، بویژه علمای متأخرشان همانند نووی در شرح صحیح مسلم و امثالش. در حالی که چنین توافقی، آن اجماعی نیست که علما سخن گفته اند، زیرا بهترین قرن، سده ی اول و سپس دوم و سوم هجری است که همگی پیش از پیدایش مذاهب می زیسته اند. در دوران هر یک از امامان چهارگانه، دانشمندان برجسته و مجتهد دیگری نیز وجود داشته اند که قابل شمارش نیستند، و همین گونه عصر کنونی همواره علمای گوناگونی بوده و هستند. این را هر فرد آگاه و با انصافی می داند، گرچه انصاف گردنه ی صعب العبوری است که تنها کسانی می توانند از آن بگذرند که الله متعال دروازه های حقیقت را به روی شان گشوده باشد و ورود به آن را بر ایشان آسان گرداند.

علامه شوکانی رحمه الله در «وبل الغمام حاشیه شفاء الاوام» می گوید: اجماع هایی که در کتاب ها ذکر می شود فقط بر این مبنا است که ناقلین از وقوع اختلاف در مسئله آگاهی ندارند. بی خبری از چیزی مستلزم نبودن آن نیست. در نهایت می توان گفت برای او گمان وقوع اجماع حاصل شده است. گمان افرادی را نمی توان سندی برای اجماع و نه روشی از روش های آن قرار داد. کسانی که قایل به حجیت اجماع اند، قایل به حجیت اجماع گمانی نیستند، زیرا این گمان افراد امت است. هیچ یک از بندگان الله به این شیوه الله را عبادت نکرده است، زیرا اگر فردی آگاه بگوید: من در این مسئله، از قرآن و یا سنت دلیلی نمی یابم. هیچ عاقلی، چه رسد به عالمی، نمی گوید که این گفته حجت است.

چون این مطلب برای روشن شدن مشکل شنیدن اجماع های گمانی نیز برای آسان می گردد، زیرا می دانی این ها، آن اجماعی نیست که امت درباره ی حجیت آن اختلاف نموده اند که آیا مورد قبول است یا خیر. جمهور اصولیین بر این نظریه اند که در بیان اجماع،

اخبار آحاد قبول نیست. چنان که بر این مطلب قاضی در التقریب و غزالی در کتاب هایش تصریح نموده اند. تا جایی که غزالی می فرماید: دلایل این مسئله را در کتابم «حصول المأمول من علم الاصول» بیان نموده ام. دو فرزند صالح در «الاقلید» و «طریقه المثلی» ذکر نموده اند. هر کس می خواهد که قلبش راحت و مطمئن گردد به این کتاب ها و کتاب «دلیل الطالب» و دیگر کتاب های ما رجوع نماید.

باید گفت: امام ابو محمد بن حزم رحمه الله در کتاب با ارزش خویش «احکام الاحکام فی اصول الاحکام» این مسئله را به خوبی تحقیق نموده است که در کشور مصر در هشت جلد چاپ شده است. هر کس می خواهد از اجماع هایی که بعضی از مردم با آن ها زبان درازی می کنند آگاه شود به آن کتاب رجوع کند، زیرا کتاب مذکور از بهترین کتب اصول فقه است که مستند به ادله ی قرآن و سنت می باشد، بر عکس دیگر کتب که فقط در آن ها مجرد ادعای بدون دلیل است.

فصل ششم: ضروری بودن پایبندی بر یازده رکعت و دلیل آن :

بر هر عاقل و منصفی معلوم گشت که از هیچ یک از یاران پیامبر ﷺ خواندن بیست رکعت تراویح ثابت نیست، و از عمر رضی الله عنه ثابت است که یازده رکعت دستور داده است. همان گونه که واضح گردید رسول الله ﷺ نیز بیش از یازده رکعت نخوانده است. لذا تمام این موارد، راه را برای ما هموار می سازند تا به وجوب پای بندی به این عدد و نیفزودن بر آن قایل شده و پیرو این گفته ی پیامبر ﷺ گردیم که می فرماید: «هر کس از شما بعد از من زنده بماند اختلافات زیادی را خواهد دید، در آن وقت راه و روش من و خلفای راشدین را گرفته و بدان تمسک جوید، با دندان ها محکم گرفته و از امور نو پیدا به دور و بر حذر باشید، زیرا هر نو پیدایی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است».^۱

و در روایت دیگری این نکته افزوده شده است که: «هر گمراهی ای در آتش است».^۲ این امر روشن است که علما در بسیاری از مسائل فقهی با یکدیگر اختلاف نموده اند، از این جمله همین مسئله ی تعداد رکعت های تراویح که مورد بحث ماست. اختلافشان به هشت مورد رسیده است: ۱- تراویح چهل و یک رکعت است ۲- سی و شش رکعت است

۱. این حدیث را احمد ۱۲۶/۴-۱۲۷، ابوداود، ترمذی ۳۷۷/۳-۳۷۸، ابن ذماجه ۱۹/۱-۲۰ و حاکم ۹۵/۱.

۹۷ با سندهای متعددی از عریاض بن سایه روایت نموده اند. ترمذی، حاکم، ذهبی و دیگر علما آن را صحیح دانسته اند، همان گونه که صحیح هم می باشد.

۲. این بخش از روایت را نسائی ۲۳۴، ابو نعیم در الحلیه ۱۸۹/۳ و بیهقی در الاسماء والصفات صفحه ی

۸۲ با سندی صحیح از جابر روایت نموده اند و ابن تیمیه در الفتاوی ۵۸/۳ نیز این روایت را صحیح

دانسته است.

۳- سی و چهار رکعت است ۴- بیست و هشت رکعت است ۵- بیست و چهار رکعت است
 ۶- بیست رکعت است ۷- شانزده رکعت است ۸- یازده رکعت است.^۱

حدیث گذشته نحوه ی خروج از هر اختلافی را در امت برای مان بیان نموده است. این از جمله مسائلی است که علما در آن اختلاف دارند، پس باید به بیرون رفت از آن که همان تمسک به سنت باشد رجوع نماییم. در این جا سنت به جز یازده رکعت چیز دیگری نیست، لذا عمل به آن و ترک مخالفت با آن ضروری و واجب است. به خصوص که سنت خلفای راشدین رضی الله عنهم نیز با آن موافق است. بنابراین معتقدیم که افزودن بر آن مخالف سنت است.

اصل در عبادت توفیقی و اتباع است، نه تحسین عقل و بدعت سازی. چنانکه بیان این مطلب گذشت و در رساله ی بعدی نیز که ان شاء الله در مورد بدعت نگاشته خواهد شد، تفصیل این مطلب خواهد آمد. جای بسی تعجب است که مردم عوام این مطلب را درک نموده و در این باره و غیر آن از بسیاری شنیده می شود که می گویند: افزایش برادر کاهش است! علما را چه شده است!؟

پسندیده است که در این مناسبت آنچه را که ابن ابی شیبہ در «المصنف»^۲ از مجاهد روایت نموده است ذکر نماییم: مجاهد می گوید: فردی نزد ابن عباس رضی الله عنه آمد و گفت: من و یکی

۱. این اقوال را عینی در ۳۵۶/۵ - ۲۵۷ ذکر نموده و گفته است که قول اخیر را امام مالک و ابوبکر ابن العربی اختیار نموده اند.

۲. المصنف ۲/۱۱۰.

از رفیقانم در سفری بودیم، من نماز را کامل می خواندم و دوستم قصر می کرد، ابن عباس رضی الله عنه به وی گفت: در حقیقت تو ناقص می خوانده ای و رفیقت کامل ادا می کرده است. در حقیقت این گفته بیانگر فهم والای ابن عباس رضی الله عنه می باشد که اتمام و کمال نماز را در پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است و نقص و خلل را با وجود بیشتر بودنش در آنچه دانسته که با سنت مخالفت نماید. چه طور چنین فهمی نداشته باشند! در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره اش چنین دعا نموده است: «بار الها! به او فهم دین و دانش تأویل و تفسیر نصیب فرما» در واقع هر کس فقیه واقعی باشد برای او پسندیده نیست که از این گفته ی ابن عباس رضی الله عنه بگذرد، بلکه باید آن را اصلی و قانونی قرار دهد درباره ی هر چه در دین کامل آمده است. عکس این قضیه خواهان نسبت دادن نقصان و نسیان به الله متعال است، در حالی که «ما کان ربک نسیاً» (پروردگارت هرگز فراموش کار نبوده است). تفصیل این مطلب را به توفیق الله متعال در جای دیگر متذکر خواهیم شد.

نیز پسندیده می دانم در این جا گفته ای ابن تیمیه/ را در رد ابن المطهر بیان نمایم؛ ایشان می فرماید: «وی گمان می کند که علی رضی الله عنه در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده است، این درست نیست، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در شب از سیزده رکعت بیش تر نمی خوانده است. نماز خواندن و قیام نمودن در تمام شب مستحب نیست، بلکه مکروه است. نیز پیامبر صلی الله علیه و آله به عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه فرمود: «فان لجسدک علیک حقاً» (جسم تو نیز بر تو حقی دارد) و خود پیامبر صلی الله علیه و آله در شبانه روز حدود چهل رکعت نماز می خواند. علی رضی الله عنه به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهتر و بر روشش عامل تر بوده است، آن هم چنین مخالفتی! اگر این را ممکن بدانیم چگونه با ادای هزار رکعت، سایر واجبات را انجام می داده است؟! این هرگز امکان ندارد، زیر بر وی رعایت حقوق شخصی از قبیل خوابیدن، خورد و نوش،

قضای حاجت، وضو گرفتن، همبستری با همسران و کنیزان و نظارت بر امور اهل و اولاد و رعیت ضروری بوده است. این خود تقریباً نیمی از وقت را خواهان است. نکته ی دیگر اینکه یک ساعت گنجایش ادای هشتاد رکعت را ندارد، مگر اینکه تنها سوره ی فاتحه را خوانده و آرامش و تعدیل ارکان در نماز را رعایت ننموده باشد. علی رضی الله عنه چنان که در بخاری و مسلم آمده، بزرگتر از آن است که مانند نماز منافقین که بر زمین نوک می زدند و جز مقدار اندکی الله را ذکر نمی کنند، نماز بخواند.^۱ بنگرید که چگونه با این گفته اش: «علی رضی الله عنه به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهتر و بر روشش عامل تر بوده است» علی رضی الله عنه را از این که بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیفزاید منزّه و تبرئه نموده است.

علمایی که افزایش بر یازده رکعت را انکار کرده اند :

برای توضیح بیشتر باید گفت: اگر افزایش بر یازده رکعت در نماز تراویح از یکی از خلفای راشدین و یا دیگر فقهای صحابه ثابت بود برای ما به جز قایل بودن به جواز آن، چاره ای نبود، زیرا ما به علم، فضل، درک، عدم بدعت گرایی در دین و تمایل آنان بر ممانعت از بدعت آگاهیم. لیکن چون از مباحث گذشته ثابت شد که از آنان چیزی به اثبات نرسیده است، فتوا به جواز رکعت های اضافی را جایز نمی دانیم. قبل از ما ائمه ی بزرگوار و پیشاپیش آنان امام مالک در یکی از دو قولش این مطلب را بیان نموده است؛

۱. المنتقی من منهاج الاعتدال صفحه ی ۱۶۹-۱۷۰.

علامه سیوطی در «المصاییح فی صلاه التراويح»^۱ در یکی از فتوهایش می گوید: جوری - که یکی از یاران ما است - از امام مالک/ روایت می کند که فرمود: آنچه را که عمر بن خطاب رضی الله عنه مردم را بر آن جمع نموده، نزد من بهتر است (همان یازده رکعت)، چون نماز رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است. از امام مالک/ پرسیده شد: با وتر یازده رکعت بوده است؟ گفت: آری و سیزده رکعت هم نزدیک به آن است.^۲ سپس گفت: نمی دانم از کجا این رکعت های زیادی به وجود آمده است».

امام ابن العربی رحمه الله در شرح الترمذی^۳ بعد از اشاره به روایات متضاد از عمر رضی الله عنه و بیان این مطلب که در رکعت های تراویح اندازه ی مشخصی نیست، می گوید: «صحیح آن است که یازده رکعت خوانده شود، زیرا این نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما علاوه بر این ها نه برای تعداد، دلیل و اصل ثبوتی وجود دارد و نه حد و حدودی. اگر بخواهیم حدی را تعیین نماییم، همان است که رسول الله صلی الله علیه و آله می خوانده است؛ رسول الله صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت نخوانده است. این همان نماز شب است. اقتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله در نحوه ی ادای آن واجب و ضروری است».

بدین سبب امام محمد بن اسماعیل صنعانی رحمه الله در «سبل السلام»^۴ گفته است: بیست رکعت در تراویح بدعت است، و گفته است: در بدعت چیزی قابل تعریف نیست،

۱. المصاییح فی صلاه التراويح سیوطی ۷۷/۲.

۲. امام مالک به بعضی روایات عایشه رض که اشاره می نماید که در آن ها نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده رکعت آمده است. ما قبلاً متذکر شدیم که سیزده با دو رکعت سنت عشا می باشد.

۳. شرح الترمذی ابن العربی ۱۹۰/۴.

۴. سبل السلام ۱۱/۲ - ۱۲.

و هر بدعتی گمراهی است» این مطلب در رساله ی خاصی در موضوع بدعت - ان شاء الله - خواهد آمد.

کافی است به خوانندگان گرامی سخن صحابی جلیل القدر عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه را یادآور شویم که می فرماید: «هر بدعتی گمراهی است، گرچه مردم آن را نیک پندارند». آنان که گمان می کنند ناصر و یاور صحابه اند، بدانند در حقیقت خودشان پیش گام کسانی اند که با صحابه رضی الله عنهم مخالفت می ورزند. اما آنان به این بسنده نکرده و حتی دعوتگران عمل به سنت را به مخالفت با صحابه متهم می کنند! در حالی که آنان پیروترین افراد برای صحابه اند، در صورتی که سند حدیث صحیح باشد. برای خواننده ی گرامی این مطلب در رساله ی نخست ما در این رساله واضح گردید.

جواب شبهات واتهامات :

هنگامی که با تمام قوت و دلایل قوی، تعداد رکعت های مذکور در سنت را ترجیح داده و از افزودن بر آن روی گردانیم، هرگز عیب و خرده گیری هایی که عاملین به زیادت در تراویح - چنان که قبلاً گذشت - به ما نسبت داده اند بر ما صدق نمی کند. ما معتقدیم آن بزرگواران در این مسئله و دیگر مسائل بنا بر خواهش های نفسانی نظریه ای را بیان نکرده اند. چنان که در صفحات ۹، ۱۱، ۱۲ کتاب اول و صفحات گذشته ی این رساله بیان شد. بعید می دانیم در ذهن مسلمانی خطور نماید که دیگر مسلمانان را به نوآوری در دین متهم نماید. پناه بر الله که چنین باشد! آنان در هر صورت - همان گونه که چندین بار گفتیم - مستحق اجر و ثواب اند. چه طور چنین نباشد! در حالی که پیشینیان دارای

این فضل و برتری اند که ما را به احکام قرآن و سنت و ترجیح دادن آن ها بر هر سخن مخالف، راهنمایی نموده اند. بنگرید که امام شافعی / می گوید: اجماع مسلمین است. که اگر برای کسی، سنتی از سنتهای رسول الله ﷺ واضح گردد، جایز نیست که بنابر گفته ی کسی دیگر آن را ترک نماید.

نیز این الزام و اتهام - چنان که بعضی ما را متهم میدارند - بر ما صادق نمی گردد: بعضی گمان می کنند مقابله و رویارویی در بعضی از مسائل با ائمه بدین معناست که شخص معترض از لحاظ علم و فهم، خویش را بر ائمه - رضی الله عنهم - برتر می داند! هرگز چنین نیست! بلکه این یک وهم و خیال باطل است، زیرا می بینیم با وجودی که ائمه ی چهارگانه از شاگردان شان و دیگران داناتر بوده اند، اما شاگردان در بسیاری از مسائل، آرا و نظریات با آنان مخالفت می نموده اند، این روش همیشه بوده و هست؛ متأخرین با متقدمین اختلاف نظر می نمایند. این روش تا زمانی که علمای محقق در میان مسلمانان موجود باشند نیز وجود خواهد داشت، با وجود این هرگز چنین خیالی در ذهنشان نیامده که از مخالفت، ادعای فضیلت و برتری نمایند.

چگونه درباره ی مخالفت کسی که به مراتب از ایشان پایین تر است، چنین تصور و خیالی امکان دارد! اختلاف ما با ائمه همان گونه است که از عاصم بن یوسف^۱ روایت شده است که به وی گفته شد: «در بسیاری از مسائل با ابوحنیفه رحمه الله مخالفت می کنی! او در جواب گفت: به ابوحنیفه رحمه الله چیزی داده شده که به ما داده نشده است، و طوری درک کرده و فهمیده که ما درک ننموده ایم. به ما هم به اندازه ی ظرفیت مان درک و فهم

۱. وی شاگرد محمد و ابویوسف است.

داده شده است. گنجایش ندارد که به قولشان، تا وقتی که دلیلشان را نفهمیده ایم فتوا بدهیم.^۱

بنده معتقدم: رحمت الهی زیادتر از این است که فضل و علم را فقط در ائمه ی چهارگانه مختصر نموده باشد، الله قادر است پس از ایشان انسانی را بیافریند که از آن ها عالم تر باشد. نیز باید در نظر داشت که گاهی در فرد پایین تر خوبی و فضیلتی یافت می شود که در فرد بالاتر یافت نمی شود. این مطلب نزد علما یک اصل معلوم و قانون مشخص است. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نیز آن را چنین بیان نموده اند: «امت من مانند باران است، معلوم نمی شود خوبی در اولش است و یا در آخرش».^۲

کمتر از یازده رکعت خواندن جایز است :

اگر کسی بگوید: وقتی شما از افزودن بر رکعت های روایت شده از رسول الله ﷺ درباره ی نماز شب، که تراویح جزئی از آن است، منع می کنید، کاستن از آن را نیز منع نمایید، زیرا فرقی بین کم و زیاد کردن نیست، چون هر دو، روایت و سنت را تغییر می دهند؟! در جواب باید گفت: آری اگر کمتر از آن عدد نیز از عمل و قول پیامبر ﷺ نبود حقیقت همان بود که شما می گوئید. اما از عمل پیامبر ﷺ ثابت است؛ عبدالله بن ابی قیس روایت می

۱. ایقاظ الهمم فلائی، صفحه ی ۵۱ و ۵۲.

۲. این حدیث را ترمذی ۴/۴۰ روایت نموده و آن را حسن دانسته است و عقیل در صفحه ی ۱۱۰ و ۱۱ و دیگر علما نیز این روایت را با سندهای متعددی روایت نموده اند.

کند: «به عایشه رضی الله عنها گفتم رسول الله ﷺ چند رکعت وتر می خواند، فرمود: گاهی چهار و سه رکعت (یعنی هفت رکعت) گاهی شش و سه و گاهی ده و سه می خواند، ولی کمتر از هفت و بیشتر از سیزده رکعت وتر نمی خواند».^۱

نیز حدیث دیگری که پیامبر ﷺ فرموده است: «وتر حق است، هر کس می خواهد پنج رکعت بخواند و هر کس می خواهد سه رکعت و یا یک رکعت نماز وتر بخواند».^۲ این نص صریحی بر جواز اکتفا بر یک رکعت در نماز وتر است. عمل سلف - رضی الله عنهم - نیز بر این بوده است؛ حافظ در شرح بخاری می گوید: از گروهی از یاران پیامبر ﷺ به صورت صحیح ثابت شده است که وتر را فقط یک رکعت می خواندند، بدون اینکه قبل از آن نفل دیگری خوانده باشند.

در کتاب محمد بن نصر و غیره با سند صحیح از سائب بن یزید روایت شده که عثمان رضی الله عنه شبی در یک رکعت قرآن خواند، و غیر از آن نمازی نخواند. همان گونه که در کتاب المغازی بخاری در حدیث عبدالله بن ثعلبه آمد که سعد س وتر یک رکعتی خوانده است.

۱. این حدیث را ابوداود ۱/۲۱۴، طحاوی در شرح معانی الآثار ۱/۱۶۸ و احمد با سندی خوب ۶/۱۴۹ روایت نموده اند و عراقی آن را در تخریج الاحیاء ۵۷۳ صحیح قرار داده است.

۲. این حدیث را طحاوی ۱/۱۷۲، دارقطنی در صفحه ی ۱۸۲، حاکم ۱/۳۰۲ و بیهقی ۳/۲۷ از روایت ابویوب انصاری به صورت مرفوع روایت کرده اند. حاکم گفته که این حدیث بر شرط بخاری و مسلم است. ذهبی با وی موافق نموده. نووی در المجموع ۴/۱۷ و ۲۲ آنرا ذکر کرده. ابن حبان آن را صحیح دانسته است. چنان که در الفتح ۲/۳۸۶ آمده. آری همان گونه که می گویند حدیث صحیح است.

در کتاب المناقب بخاری نیز خواهد آمد که معاویه رضی الله عنه و تریک رکعتی خوانده و ابن عباس رضی الله عنهما تأییدش نموده است.^۱

۱. از این گفته ی ابن حجر و نقل اقوال واضح می گردد که آنچه احناف درباره ی وتر سه رکعتی اجماع نقل نموده اند اعتباری ندارد و درست نیست. چنان چه حافظ در فتح الباری ۳۸۵/۲ این مطلب را رد می کند، به نصب رایه ۱۲۲/۴ مراجعه نمایید.

فصل هفتم: روش نماز شب و وتر پیامبر ﷺ:

برادر مسلمان! بدان نماز شب و وتر پیامبر ﷺ حالت گوناگون و روش های متنوعی دارد. چون در بیشتر کتاب های بزرگ و کوچک فقهی این موضوع جمع آوری نشده است. بر خود لازم دیدم روش پیامبر ﷺ را در این باره بیان کنم تا راه، برای دوست داران سنت نبوی هموار گشته و بدان عمل نمایند. الله ان شاء الله اجر و ثوابش را برای مان بنویسد. جمع آوری کردم تا هیچ کس روشی را بنا بر نادانی انکار نکند. الله تبارک و تعالی ما را بر پیروی از پیامبر ﷺ - چنان که حقش است - موفق گرداند، و ما را به اجتناب از انواع نوگرایی و بدعت توفیق عنایت فرماید. روش ها از این قرارند:

۱- سیزده رکعت می خواند و با دو رکعت کوتاه آن ها را افتتاح می کرد.

در این باره احادیث ذیل آمده است:

اول: حدیث زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه که می گوید: «با خود گفتم: امشب باید نماز شب پیامبر ﷺ را بیایم؛ پیامبر ﷺ دو رکعت کوتاه خواند، سپس دو رکعت دیگر خواند که از دو رکعت قبلی بسیار بسیار طولانی تر بود، سپس دو رکعت دیگر خواند که از دو رکعت قبلی کوتاه تر بود، سپس دو رکعت دیگر خواند که از دو رکعت قبلی مختصر تر بود و سپس وتر خواند، که جمعاً سیزده رکعت شد.^۱

۱. این روایت را مسلم و ابوعوانه در صحیحین خویش و دیگر علما نیز در کتاب هایشان روایت نمودند. چنانکه قبلاً نیز بیان شد.

دوم - حدیث ابن عباس رضی الله عنه که می فرماید: «شب رسول الله صلی الله علیه و آله نزد میمونه رضی الله عنها بود و من نیز آن جا بودم، پس از اینکه یک سوم شب یا نیمی از آن گذشت، رسول الله صلی الله علیه و آله بلند شد و به سوی مشک آب رفت و وضو گرفت، من با ایشان وضو گرفتم، سپس برای نماز ایستادند، من هم در سمت چپش ایستادم، مرا به سمت راست آورد، سپس دستی بر سرم کشید و گوشم را مالید، گویا می خواست، بدینسان خواب از من بپرد، سپس دو رکعت کوتاه خواند که در هر یک سوره ی فاتحه را خواند، سپس سلام داد و به نماز خواندن ادامه داد، تا با وتر یازده رکعت گشت، سپس خوابید. آن گاه بلال س آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! وقت نماز فرا رسیده است، رسول الله صلی الله علیه و آله بلند شده، و دو رکعت خواند، سپس به مسجد رفت و با مردم نماز صبح را خواند.»^۱

سوم - حدیث عایشه رضی الله عنها که می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله چون برای نماز شب بلند می شد، نمازش را با دو رکعت کوتاه شروع می کرد، سپس هشت رکعت دیگر می خواند و بعد وتر را می خواند. در روایتی دیگر آمده که چون نماز عشاء را می خواند، دو رکعت مختصر نیز خوانده و می خوابید. من مسواک و آب وضویشان را آماده می کردم، الله او را هر گاه خواست بیدار می کرد، آن گاه مسواک زده وضو می گرفت، سپس دو رکعت نماز می خواند، و بعد هشت رکعت می خواند که قرائت همه برابر بود، سپس با نهمین رکعت وتر می خواند. چون رسول الله صلی الله علیه و آله به پیری رسید و کمی چاق شد، آن هشت رکعت را شش

۱. این حدیث را ابوداود ۲۱۵/۱ و از وی ابوعوانه در صحیح خویش ۳۱۸/۲ روایت نموده اند و اصل این حدیث در بخاری و مسلم است.

رکعت نمود، و سپس با هفتمین رکعت وتر می خواند، و بعد دو رکعت نشسته می خواند که در آنها «قل یا ایها الکافرون» و «اذا زلزلت الارض» را تلاوت می نمود. در الفاظ روایت دیگری که طحاوی آورده، تصریح شده است که سیزده رکعت بوده است. عایشه رضی الله عنها در روایت اول گفته است: «سپس وتر می خواند» یعنی سه رکعت وتر، تا اینکه مجموع رکعت ها در روایت اول و دوم برابر گردد، و با این طریق حدیث عایشه رضی الله عنها مانند حدیث ابن عباس رضی الله عنهما می شود که پیش تر ذکر شد. به الفاظ روایت دوم عایشه رضی الله عنها ملاحظه شود که می فرماید: دو رکعت مختصر بعد از عشاء خواند. و این را بیان نموده است که در میان آن ها سنت عشاء هم بوده است. بنابراین تایید می نماید آن چه را که ما در اول این کتاب بیان نمودیم؛ یعنی مراد از دو رکعت مختصر همان دو رکعت سنت عشاء بوده است. والله اعلم.

۲- سیزده رکعت می خواند بدین گونه: هشت رکعت می خواند و در هر دو رکعت سلام می داد، سپس پنج رکعت وتر می خواند که فقط در رکعت پنجم برای تشهد و سلام دادن می نشست در این باره روایتی از عایشه رضی الله عنها وجود دارد که می فرماید: رسول الله ﷺ می خوابید و چون بیدار می شد، مسواک زده و وضو می گرفت، سپس هشت رکعت نماز می خواند، بدین نحو که بعد از هر دو رکعت سلام میداد، سپس پنج رکعت وتر می خواند که فقط در رکعت پنجم نشسته و تشهد می خواند و بعد سلام میداد. چون مؤذن اذان صبح را می داد بلند شده و دو رکعت مختصر دیگر می خواند.^۱

۱. این حدیث را امام احمد ۱۲۳/۶ و ۲۳۰ روایت نموده و سند آن صحیح و بر شرط مسلم و بخاری می باشد و مسلم ۱۶۶/۲ روایت نموده و ابوعوانه ۳۲۵/۲، ابوداود ۲۱۰/۱ و ترمذی ۳۲۱/۲ روایت نموده و آن را صحیح دانسته اند و دارمی ۳۷۱/۱، ابن نصر در صفحه ی ۱۲۰-۱۲۱، بیهقی ۲۷/۳ و ابن حزم در المحلی ۴۲/۳-۴۳

حدیثی که ابوداؤد ۲۱۴/۱ و بیهقی ۲۹/۳ از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده اند، شاهد این حدیث است.

در روایت امام احمد رحمه الله تصریح شده که علاوه بر دو رکعت صبح، مجموع رکعات به سیزده می رسیده است، از این روایت به ظاهر با روایت عایشه رضی الله عنها قبلاً گذشت و در آن آمده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت نمی خوانده، مخالف است. نحوه ی جمع بین این دو پیش تر ذکر شد که خلاصه اش چنین است: مقصود عایشه در آن روایت، علاوه بر دو رکعت مختصری است که پیامبر صلی علیه وسلم با آن نماز شبش را افتتاح می نمود. من در روایت دیگری از عایشه رضی الله عنها که گویا تصریحی بر این جمع است، دیدم که در آن دو رکعت مختصر، هشت رکعت و سپس وتر را ذکر نموده است، چنانکه در طریقه ی ادای وتر که در نوع قبلی گذشت، بیان شد.

۳- یازده رکعت می خواند بدین نحو: بعد از هر دو رکعت سلام می داد، سپس در آخر یک رکعت وتر می خواند. دلیلش حدیثی است که از عایشه رضی الله عنها روایت شده است، وی می فرماید: «رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نماز عشاء، همان نمازی که مردم بدان «عَتَمَه» می گویند، تا صبح یازده رکعت می خواند، و بعد از هر دو رکعت سلام می داد، سپس یک رکعت وتر می خواند و در سجده قبل از اینکه سرش را بلند نماید به اندازه ای که شما

روایت نموده اند. همه آنها مختصراً روایت نموده اند و در آن از سلام دادن ذکر نشده است. امام شافعی از ایشان ۱۰۹/۱/۱، طیالسی ۱۲۰/۱ و حاکم ۳۰۵/۱ روایت نموده اند و حاکم فقط پنج رکعت وتر را آورده است.

پنجاه آیه بخوانید، مکث می نمود، و چون مؤذن اذان صبح را به پایان می رساند، و صبح برایشان نمایان می شد، و مؤذن برای بیدار کردن پیامبر ﷺ می آمد، وی بلند می شد و دو رکعت مختصر می خواند. سپس بر پهلوی راست دراز کشیده تا دوباره مؤذن برای اقامه ی نماز نزد پیامبر می آمد.^۱

این طریقه ی نماز را حدیث ابن عمر رضی الله عنهما نیز تأیید می نماید. «فردی از رسول الله ﷺ درباره ی نماز شب پرسید؟ در جواب فرمود: دو رکعت دو رکعت است، و چون ترسیدید که صبح شود، یک رکعت بخوانید، تا آنچه را خوانده اید برای تان وتر بگرداند».^۲

در صحیح مسلم و ابوعوانه افزون بر این آمده که از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال شد: «معنای دو رکعت دو رکعت چیست؟ گفت: یعنی بعد از خواندن دو رکعت سلام دهد».
در روایت مالک و بخاری آمده که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بین دو رکعت و یک رکعت وتر سلام می داد و حتی گاهی برای انجام بعضی از کارهایش به دیگری دستور می داد. همین توضیح ابن عمر رضی الله عنهما را امام احمد در شماره ی ۵۱۰۳ به صورت مرفوع

۱. این حدیث را مسلم ۱۵۵/۲، ابوداود ۲۹۰/۱، ابوعوانه ۳۲۶/۲، طحاوی ۱۶۷/۱ و احمد ۶/۲۱۵، ۲۴۸ روایت نموده اند. مسلم و ابوداود این حدیث را از ابن عمر نیز روایت نموده اند و ابوعوانه ۲/۳۱۵ فقط از ابن عباس م روایت کرده است.

۲. این روایت را امام مالک ۱/۱۴۴، بخاری ۲/۳۸۲ و ۳۸۵، مسلم ۲/۱۷۲ و ابوعوانه ۲/۳۳۰-۳۳۱ روایت نموده اند.

و مدرج در متن حدیث ذکر کرده است، لیکن در سند آن عبدالعزیز بن ابی رواد وجود دارد که صادق است، ولی گاهی توهم می کند، چنانکه در التقریب آمده است: بیم آن می رود که در رفع این حدیث نیز توهم کرده باشد. والله اعلم.

۴- یازده رکعت می خواند، بدین گونه که چهار رکعت با یک سلام، سپس چهار رکعت دیگر با یک سلام و سپس سه رکعت می خواند. این مطلب را بخاری و مسلم و دیگر محدثین از عایشه رضی الله عنها روایت نموده اند که الفاظ آن گذشت. ظاهرش این است که پس از هر دو رکعت از چهار رکعت و سه رکعت برای تشهد می نشست. ولی سلام نمی داد. امام نووی نیز همان گونه که قبلاً گذشت چنین توضیح داده است. در بعضی از روایات به صراحت از عایشه ک نیز، چنین روایت شده که رسول الله ﷺ میان دو رکعت و یک رکعت وتر سلام نمی داده است. لیکن تمام آن روایات ضعیف اند. چنان که حافظ ابن نصر سپس بیهقی و نووی نیز این مطلب را بیان نموده اند.

من در «التعلیقات الحیاد علی زاد المعاد» بیان کرده ام که ظاهر این حدیث نیز دلیلی بر مشروعیت نشستن بعد از دو رکعت و سلام ندادن می باشد، ولی در آخر این فصل مطلبی خواهد آمد که با ظاهر این حدیث مخالف است. والله اعلم.

۵- یازده رکعت می خواند، بدین روش: هشت رکعت می خواند و فقط در رکعت هشتم برای تشهد و درود خواندن می نشست، ولی سلام نمی داد، بلکه بلند شده و یک رکعت دیگر به عنوان وتر می خواند، آن گاه سلام می داد و سپس دو رکعت دیگر در حال نشسته می خواند. این در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است؛ سعد بن هشام بن عامر می گوید: «نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمدم و از وی درباره ی وتر رسول الله ﷺ پرسیدم، ابن عباس رضی الله عنهما گفت: تو را به داناترین فرد روی زمین نسبت به وتر پیامبر ﷺ

راهنمایی کنم؟ گفتم: کیست؟ گفت: عایشه رضی الله عنها، نزد او برو و از او سؤال کن. نزد عایشه رفتم و گفتم: ای ام المؤمنین! مرا از وتر رسول الله ﷺ آگاه کن؟ گفت: مسواک و آب وضو را برای پیامبر ﷺ مهیا می کردیم، آن وقت که الله اراده می کرد بیدارش می نمود، او مسواک زده، وضو می گرفت و ۹ رکعت با هم می خواند که فقط در رکعت هشتم برای ذکر، ستایش الله و درود بر پیامبر می نشست. ^۱ دعا می کرد، سپس بدون سلام بلند می شد و رکعت نهم را می خواند، سپس برای ذکر، حمد الله، درود بر پیامبر و دعا می نشست. و بعد طوری سلام می داد که می شنیدیم، پس از سلام، دو رکعت دیگر را به صورت نشسته می خواند. ^۲ ای فرزندانم! جمعاً یازده رکعت می گشت: چون پیامبر ﷺ پیر و اندکی

۱. این نکته ی مهمی است که به روشنی می نمایاند که پیامبر ﷺ بر خودش درود می فرستاده است، و این درود را همانند تشهد دوم در تشهد نخست نیز می گنجانده است. آیا مسلمان حق دارد در تشهد نخست از درود فرستادن بر پیامبر ﷺ روی گرداند، به صرف اینکه مذهبش در این تشهد درود را مکروه تحریمی می داند! علما بر این باورند که در احکام نماز میان فرض و نفل جز با دلیل تفاوتی نیست و این جا دلیل وجود ندارد.

۲. این دو رکعت پس از وتر به ظاهر با حدیث «آخرین نمازتان را در شب، وتر قرار دهید» که امامان بخاری و مسلم و دیگران آن را روایت کرده اند. منافات دارد. علما در جمع بندی این دو رکعت و حدیث وتر در آخر شب دیدگاه های گوناگونی ارایه داده اند که هیچ کدام نزد من بر دیگری برتری ندارد. توقف و سکوت به احتیاط نزدیک تر است، زیرا حدیث وتر در پایان شب، عام است و ادای دو رکعت توسط پیامبر ﷺ احتمال تخصیص دارد. والله اعلم.

چاق شد، هفت رکعت وتر می خواند، و مانند گذشته دو رکعت دیگر را به صورت نشسته می خواند که جمعاً نه رکعت می گشت، فرزندم.^۱

۶- نه رکعت می خواند؛ شش رکعت با هم خوانده که فقط در ششمین رکعت برای تشهد و درود می نشست و سلام نداده، بلند می شد و یک رکعت وتر می خواند، سپس سلام می داد و بعد دو رکعت دیگر به صورت نشسته می خواند. دلیل این مطلب حدیث عایشه رضی الله عنها است که در شیوه ی ادای نماز در شماره ی قبل بیان شد. این است تمام روش ها و کیفیت هایی که پیامبر ﷺ نماز شب و وتر می خوانده است. بر این کیفیت ها می توان انواع دیگری را افزود؛ بدین طریق که از رکعت های گذشته هر اندازه می خواهد بکاهد. حتی جایز است فقط یک رکعت بخواند، بنابر این گفته ی پیامبر ﷺ که می فرماید: هر کس می خواهد پنج رکعت وتر بخواند و هر کس می خواهد سه رکعت و یا یک رکعت وتر بخواند. بیان این حدیث قبلاً نیز گذشت.

این حدیث دلالت دارد بر جواز وتر با انواع سه گانه ای که ذکر شد. گرچه وتر یک رکعتی و تنهایی از عمل پیامبر ﷺ و سلم صحیح ثابت نشده است، بلکه بر عکس در روایت صحیح از عایشه رضی الله عنها ثابت گردیده است - چنانکه قبلاً نیز گذشت - که پیامبر ﷺ کمتر از هفت رکعت وتر نمی خوانده است.

۱. این روایت را مسلم ۱۶۹/۴ - ۱۷۰، ابوعوانه ۳۲۱/۲ - ۳۲۵، ابوداود ۴۱۰/۱ - ۴۱۱، نسائی ۲۴۴/۱ - ۲۵۰، ابن نصر ۴۹، بیهقی ۳۰/۳، و احمد ۵۳/۶ - ۵۴، ۱۶۸ روایت نموده اند.

انسان می تواند وتر پنج رکعتی و یا سه رکعتی را با یک تشهد و سلام بخواند، چنان که در نوع دوم وتر بیان شد. نیز می تواند بعد از هر دو رکعت تشهد خوانده، ولی سلام ندهد، چنان که در نوع چهارم گذشت. و هم می توان بعد از هر دو رکعت سلام داد که بهترین روش نیز همین است. چنان که در نوع سوم و غیر آن بیان شد. حافظ محمد بن نصر مروزی رحمه الله در کتاب «قیام اللیل» صفحه ی ۱۱۹ می فرماید: آنچه را ما می پسندیم برای کسی که می خواهد نماز شب بخواند، در رمضان یا غیر آن، این است که بعد از هر دو رکعت سلام دهد، و چون خواست در آخر سه رکعت وتر بخواند، در رکعت اول «سبح اسم ربک الاعلی» و در رکعت دوم «قل یا ایها الکافرون» را بخواند، سپس تشهد خوانده و سلام دهد، سپس بلند شده و یک رکعت دیگر بخواند و در آن سوره ی فاتحه و «قل هو الله احد» و معوذتین را بخواند».

ابن نصر در ادامه بعضی از روش ها و کیفیت های گذشته را ذکر نموده و بعد از آن گفته است: «عمل به تمام این روش ها بنابر اقتدا به پیامبر ﷺ جایز است، ولی پسندیده همان است که ذکر کردیم، زیرا وقتی از پیامبر ﷺ درباره ی نماز شب پرسیده شد، فرمود: «نماز شب دو رکعت، دو رکعت می باشد» آنچه را که رسول الله ﷺ برای امتش پسندیده است می پسندیم. و عمل آن کس را که به عمل پیامبر ﷺ اقتدا می کند، نیز جایز می دانیم، زیرا پیامبر ﷺ از آن ممانعت نموده است. در صفحه ی ۱۲۱ می فرماید: نزد ما عمل به تمام این روایات جایز است. دلیل اینکه این نماز به انواع گوناگونی آمده این است که نماز شب همان طور که بیان نمودیم خواه وتر باشد یا غیر آن، نفل است. لذا پیامبر ﷺ نماز شب و وترشان را با روش های گوناگونی می خوانده است، گاهی چنین و گاهی چنان، اما همه جایز و خوب اند.

از پیامبر ﷺ حدیث ثابت و واضحی نیافتم که سه رکعت وتر خوانده باشد و در آخر سلام داده باشد، ولی در پنج و هفت و نه، یافته ام، آری احادیثی دیده ام که پیامبر ﷺ وتر سه رکعتی می خوانده است، ولی در آن ها ذکر از سلام نیست. سپس با سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایتی را ذکر کرده که رسول الله ﷺ وتر سه رکعتی می خوانده است و در آن سوره های «سبح اسم ربك الاعلی» و «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» را خوانده است.

سپس می فرماید: در این باره از عمران بن حصین، عایشه، عبدالرحمن بن ابزی و انس بن مالک روایت شده است، ولی تمام آن روایات مبهم اند. احتمال دارد که پیامبر ﷺ بعد از ادای دو رکعت از وتر سه رکعتی، سلام داده باشد.

زیرا درست است به کسی که ده رکعت بخواند و بعد از هر دو رکعت سلام دهد، گفته شود فلانی ده رکعت خوانده است. لذا برای پیروی روایات واضحی^۱ که به جز یک معنی، احتمال دیگری ندارند از روایات مبهم بهتر اند. آری نقل کردیم که پیامبر ﷺ وتر گزار را مختار گذاشته است که پنج یا سه و یا یک رکعت بخواند و از بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ نقل نمودیم که وتر را سه رکعت خوانده اند و جز در آخر سلام نداده اند و عمل به آن جایز است، ولی پسندیده همان است که ما ذکر نمودیم».

۱. یعنی آن هایی که به صراحت از سلام دادن بین دو رکعتی و یک رکعتی سخن گفته اند. پیش تر گفتیم احادیثی که ذکر کرده اند پیامبر سلام نمی داده است، ضعیف می باشند، همانند حدیث ابی بن کعب که نسائی و دیگران روایت کرده اند و ...

در صفحه ی ۱۲۳ می فرماید: نزد ما بنابر روایات و احادیثی که از پیامبر ﷺ و یاران بزرگوارش روایت نمودیم، و تریک رکعتی، سه رکعتی، پنج رکعتی، هفت رکعتی، و نه رکعتی، همه جایز و خوب اند، ولی آنچه ما می پسندیم همان است که قبلاً بیان داشتیم.

اگر فردی نماز عشاء را بخواند و سپس اراده کرد که یک رکعت وتر بخواند و قبل از آن چیز دیگری را نخواند، ما مستحب می دانیم که قبل از آن، دو رکعت یا بیشتر خوانده و سپس یک رکعت وتر بخواند، ولی اگر چنین نکرد و فقط یک رکعت وتر خواند، این نیز جایز است و از بسیاری از یاران بزرگوار پیامبر ﷺ روایت نمودیم که آنها چنین می کرده اند.

امام مالک رحمه الله و بعضی دیگر از علما این عمل را مکروه دانسته اند، ولی اصحاب پیامبر ﷺ به پیروی و اتباع اولی تر و بهتر می باشند.

در صفحه ی ۱۲۵ می فرماید: «درباره ی کراهت وتر سه رکعتی از پیامبر و صحابه و تابعین بعضی از احادیث و آثار آمده است». او این گفته ی پیامبر را ذکر می کند که می فرماید: «وتر را سه رکعتی نخوانید تا با مغرب مشابهت پیدا کند، و تریک رکعتی بخوانید» که سند آن ضعیف است. لیکن امام طحاوی و دیگر محدثین آن را با سند صحیح دیگری روایت نموده اند، اما این روایت به ظاهر با حدیث ابویوب که با الفاظ (هر کس می خواهد وتر را سه رکعتی بخواند) که قبلاً ذکر شد، تعارض دارد. اما می توان بین آن ها چنین جمع نمود که مراد از نهی از وتر سه رکعتی همان وتر با دو تشهد می باشد، زیرا در این صورت با نماز مغرب مشابه می گردد، اما اگر با یک تشهد بخواند مشابهتی با مغرب پیدا نخواهد کرد.

همین مطلب را علامه حافظ ابن حجر در فتح الباری^۱ بیان نموده و علامه صنعانی رحمه الله در سبیل السلام^۲ تحسین و تأییدش نموده است.

می توان از مشابَهت وتر با نماز مغرب دوری جست، بدین نحو که بعد از دو رکعت سلام دهد، سپس یک رکعت بخواند. بنابر همین مطلب علامه ابن القیم رحمه الله در کتاب «زاد المعاد»^۳ بعد از بیان حدیث «کان لا یسلم فی رکعتی الوتر» (بعد از دو رکعت وتر سلام نمی داد) گفته است:

در این روش اشکال وارد می شود، زیرا ابوحاتم ابن حبان در کتاب صحیحش از ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «وتر سه رکعتی نخوانید، وتر پنج رکعتی و یا هفت رکعتی اقامه نمایید، و آن را به نماز مغرب تشبیه نکنید». دارقطنی می گوید: تمام روایانش ثقه اند. مهنا می گوید: از ابوعبدالله امام احمد بن حنبل رحمه الله سؤال نمودم: چه روشی را در ادای وتر می پسندی؟ آیا بعد از دو رکعت سلام می دهی؟ گفت: آری! گفتم: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا برای این شیوه از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیث زیاد و قوی تری وجود دارد. حارث می گوید: از امام احمد درباره ی وتر سؤال شد؟ فرمود: بعد از خواندن دو

۱ فتح الباری، ابن حجر ۴/۳۰۱.

۲ سبیل السلام صنعانی ۲/۸.

۳ زاد المعاد، ابن القیم ۱/۱۲۲.

رکعت سلام دهد، و اگر سلام نداد امیدوارم که به نمازش نقصی نرسد، ولی سلام دادن از پیامبر بهتر به ثبوت رسیده است».

از تمام احادیث گذشته می توان چنین نتیجه گرفت که خواندن وتر به روش های گذشته جایز و خوب است، ولی وتر سه رکعتی با دو تشهد مانند نماز مغرب، از احادیث صحیح، ثابت نشده است، حتی از کراهیت نیز خالی نیست. بنابراین می پسندیم که در وتر سه رکعتی پس از دو رکعت برای تشهد ننشینند، و اگر نشست سلام بدهد. این روش چنان که بیان شد، بهترین روش است.

توفیق دهنده برای کارهای نیک الله است، که غیر او پروردگاری وجود ندارد.

فصل هشتم: تشویق به خوب اداء نمودن نماز و پرهیز از ادای بد آن :

خواننده ی گرامی! اکنون در ماه رمضان و عبادت شبانه قرار دارید. لازم است نمایانگر یک مؤمن نیک، مطیع فرمان های پروردگار، تابع کامل سنت پیامبر ﷺ و هر چه از جانب پروردگارت آورده است باشی. بویژه در آنچه به این عبادت بزرگ یعنی نماز تراویح متعلق باشد. رسول الله ﷺ درباره ی این عبادت بزرگ فرموده است: «کسی که در شب های رمضان با ایمان و به نیت ثواب به نماز بپردازد تمام گناهان پیشین وی بخشوده خواهد شد».^۱

از آن چه گذشت واضح گشت که روش نماز پیامبر ﷺ در شب های مبارک رمضان چه قدر خوب و طولانی بوده است! عایشه رضی الله عنها می گوید: «پیامبر ﷺ چهار رکعت می خواند، از خوبی و طولانی بودن آنها می پرس، سپس چهار رکعت دیگر می خواند، از خوبی و طولانی بودنشان سؤال نکن و نیز می فرماید: پیامبر ﷺ در سجده هایش آن قدر که شما پنجاه آیه بخوانید، مکث می نمود. حذیفه می فرماید: «... سوره ی بقره را در رکعت اول خواند و رکوع کرد و رکوعش مانند قیامش طولانی بود» سپس نحوه ی قیام بعد از رکوع و سجده های پیامبر ﷺ را بیان نمود که به اندازه ی قیامش طولانی بوده است. بر شما معلوم شد که سلف در زمان عمر رضی الله عنه قرائت را در نماز تراویح طولانی می کرده اند، حتی

۱. این حدیث را بخاری و مسلم و دیگر محدثین روایت نموده اند.

در قیام سیصد آیه می خواندند، تا از طولانی بودن قیام خسته شده و برعصاها تکیه می کردند و با طلوع فجر از نماز باز می گشتند.

لذا بر همه واجب است که به میزان توانایی و قدرت، نماز تراویح مان را به روش برگزاری نمازشان نزدیک نماییم، قرائت را در آن طولانی نموده و اذکار رکوع و سجود و اذکار میان آنها را زیاد نماییم، تا اینکه اندک خشوعی را که روح و مغز نماز است در خود احساس نماییم؛ آن خشوعی را که بسیاری از نمازگزاران تراویح از دست داده اند، بنابر حرصی که در ادای بیست رکعت دارند و گمان می کنند از عمر ﷺ ثابت است، بدون اینکه با آرامش ادا نمایند. همانند خروس نوک می زنند و مانند وسایل و آلات اتوماتیک بالا و پایین می روند و قدرت و فرصت تفکر در کلام الله تبارک و تعالی را ندارند، به گونه ای که پیروی و متابعت از آن ها بر انسان مشکل می گردد، مگر اینکه خویش را به سختی وادارد.

این نکته را در حالی می گویم که اخیراً بسیاری از ائمه ی مساجد متوجه ادای ناشایست نماز تراویح شده اند، لذا با اندک آرامش و خشوعی یازده رکعت می خوانند که الله توفیق دوچندان به ایشان در عمل و احیای سنت عنایت فرماید. وامثال این ها امروزه در دمشق و دیگر شهرها زیاد شده اند.

احادیثی درباره ی تشویق بر ادای خوب نماز و بر حذر داشتن از ادای بد آن:

بنده برای تشویق این افراد بر استمرار در ادای خوب نماز و سعی برای بیش تر و بهتر خواندن آن ها و بر حذر داشتن کسانی که نماز تراویح و سایر نمازها را بد می خوانند، بعضی از احادیث صحیح را بیان می دارم:

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است: مردی وارد مسجد شد و نماز خواند، پیامبر صلی الله علیه و آله در گوشه ای نشسته بود، او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: و علیک السلام. نمازت را دوباره بخوان، گویا نماز نخوانده ای. آن مرد رفت و نمازش را خواند، سپس آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «و علیک السلام»، نمازت را دوباره بخوان، او به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: نماز را به من یاد بده، پیامبر ص فرمود: «هر گاه خواستی نماز بخوانی، کامل وضو بگیر، سپس رو به قبله نما و تکبیر بگو، و هر اندازه خواندن قرآن برایت میسر است قرآن بخوان، سپس رکوع کن به گونه ای که در رکوع ثابت بمانی، سپس سرت را بلند کن، تا راست بایستی، سپس سجده کن در سجده ثابت بمانی، سپس سرت را بلند کن تا در نشستن آرام بگیری، سپس سجده کن تا در سجده آرام بگیری، سپس بلند شو تا راست بایستی، و این کار را در تمام نمازت انجام بده»^۱.

۲- از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز هیچ کس تا وقتی که کمرش را در رکوع و سجده راست ننماید، صحیح نمی گردد»^۲.

۱. این حدیث را بخاری ۱۹۱/۲ - ۲۱۹ - ۲۲۲، ۳۱/۱۱ - ۳۱۱ - ۶۷۴ و مسلم ۱۰/۲ - ۱۱ و دیگر محدثین روایت نموده اند.

۲. این حدیث را ابوداود ۱۳۶/۱، نسائی ۱۶۷/۱، ترمذی ۵۱/۲، ابن ماجه ۲۴/۱، دارمی ۳۰۴/۱، طحاوی در المشکل ۸۰/۱، طیالسی ۹۷/۱، احمد ۱۱۹/۴ و دارقطنی در صفحه ۱۳۳ روایت نموده اند. دارقطنی گفته است که سند آن ثابت و صحیح است. آنچه گفته درست است و اعمش با لفظ حدثنا در روایت طیالسی این حدیث را روایت نموده است.

۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا بدترین دزد کسی است که از نمازش دزدی کند»، صحابه عرض کردند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله! چگونه فرد از نمازش دزدی می کند؟ فرمود: «رکوع و سجده هایش را کامل انجام نمی دهد».^۱

۴- از امیران لشکرهای اسلام؛ عمرو بن العاص؛ خالد بن ولید، شرحبیل بن حسنه و یزید بن ابی سفیان رضی الله عنهم روایت است: «رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را دید که در حین نماز رکوعش را کامل ادا نمی کرد، گویا در سجده هایش نوک می زد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این مرد در این حالت بمیرد بر غیر امت محمد صلی الله علیه و آله مرده است؛ نمازش را آن طور نوک می زند که گویا کلاغ بر خون نوک می زند. کسی که رکوعش را کامل نمی کند و در سجده هایش نوک می زند مانند گرسنه ایست که یک دانه یا دو دانه خرما می خورد و از گرسنگی او هیچ کم نمی شود».^۲

۱. این حدیث را حاکم ۲۲۹/۱ روایت نموده و صحیح دانسته است. ذهبی نیز با وی موافق است و حدیث ابوقتاده برای وی شاهد است. حدیث دیگری نزد مالک ۱۸۱/۱ از نعمان بن مره روایت شده که سندش صحیح و مرسل است. روایت سومی نزد طیالسی ۹۷/۱ از ابوسعید روایت شده و سیوطی آنرا در کتاب خودش به نام تویر الحوالک صحیح قرار داده است.

۲. این حدیث را اجری در الاربعین و بیهقی ۸۹/۲ با سند حسن روایت نموده اند و منذری می گوید ۱۸۲/۱ که طبرانی در الکبیر و ابویعلی با سند حسن و ابن خزیمه در کتاب صحیح خویش آن را روایت نموده اند.

۵- از طلق بن علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله به نماز فردی که در میان رکوع و سجده ها کمر خویش را راست نمی کند نگاه نخواهد کرد».^۱

۶- از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت است که می فرماید: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «فردی نماز می خواند، در حالی که از نمازش برای او چیزی به جز یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم و یا نصف آن نوشته نمی شود».^۲

۷- از عبدالله شخیر روایت است که می فرماید: «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم، در حالی که نماز می خواند و از سینه اش صدایی مانند صدای جوشیدن آب به گوش می رسید، یعنی در نماز گریه می کرد».^۳

۱. این حدیث را امام احمد ۴/۲۲، طبرانی در الکبیر و ضیاء مقدسی در المختاره ۳۷/۲ با سند صحیح روایت کرده اند و درالمسند نیز برای آن شاهی وجود دارد ۲/۵۲۵ و رجال آن حدیث ثقه اند. حافظ عراقی در تخریج الاحیاء ۱/۱۳۲ آن را صحیح قرار داده و منذری می گوید: ۱/۱۸۳ سند آن نیک است.

۲. این حدیث را ابوداود ۱/۱۲۷، بیهقی ۲/۲۸۱، احمد ۴/۳۱۹-۳۲۱ با دو سند که یکی از آنها را عراقی صحیح دانسته است، روایت نموده اند و ابن حبان در کتاب صحیح خویش چنان که در الترغیب ۱/۱۸۴ آمد روایت کرده است.

۳. این حدیث را ابوداود ۱/۱۴۳، نسائی ۱/۱۷۹، بیهقی ۲/۲۵۱، احمد ۴/۲۵-۲۶ با اسنادی صحیح بر شرط مسلم روایت نموده اند. ابن خزیمه و ابن حبان در کتب صحیحشان چنان که در الترغیب والترهیب شماره ۵۴۵ آمده است روایت کرده اند.

تمام این احادیث شریف با عمومیت و اطلاقشان همه ی نمازها را، خواه فرض باشد یا نفل شب و یا نفل روز، شامل می شود. علما، مردم را در آنچه که مربوط به نماز تراویح است نیز متوجه نموده اند؛ علامه نووی در الاذکار^۱ در باب «اذکار صلاه التراويح» می فرماید:

چگونگی ادای نماز تراویح مانند بقیه ی نمازها بر همان تفصیل گذشته می باشد: در این نماز نیز تمام اذکار گذشته مانند دعای افتتاح و بقیه ی اذکار را کامل ادا نماید و تشهد و دعای بعد از آن و دیگر اذکار گذشته را به جای آورد، گرچه این امر ظاهر و واضح است. اما من بدین سبب بر آن تأکید می نمایم که اکثر مردم بنا بر سستی و تنبلی آن اذکار را حذف می کنند. حق و درست آن است که گذشت و بیان شد.

علامه عامری رحمه الله در اواخر کتاب (بهجه المحافل و بغیه الاماثل فی تلخیص السیر والمعجزات والشمائل) می گوید: «آنچه که توجه و تذکر به آن لازم می باشد، این است که اکثر امامان در نماز تراویح بر این عادت نموده اند که قرائت را کم، ارکان نماز را سبک و اذکار آن را حذف نمایند، در حالی که علما می فرمایند: صفت و چگونگی ادای نماز تراویح را از نظر شروط، باقی آداب و تمام ارکان مانند دعای افتتاح، اذکار، ارکان، دعای بعد از تشهد و دیگر امور مانند سایر نمازها می باشد.

از آن جمله خواندن آیات رحمت است، به گونه ای که به رکوع نروند مگر هنگام خواندن این نوع آیات! آری این سریع خواندن در نماز تراویح باعث شده است امر مهمی از آداب نماز و قرائت را که همان طولانی تر کردن رکعت دوم از رکعت اول و توقف بر آیات مرتبط

۱. الاذکار بشرح ابن علان ۴/۲۹۷.

می باشد، از دست بدهند. علت تمام این ها همان ترک و از بین بردن سنت ها است. امروزه بنا بر عمل اندک به سنت ها، کار به جایی رسیده است که نزد بسیاری از مردم، عمل کننده به سنت، به جهالت متهم گردد. چون با عرف و عمل اکثریت مردم مخالف است و این به خاطر فساد زمانه است.

آری پیامبر ﷺ فرموده است: «تا وقتی معروف، منکر و منکر، معروف نگردد قیامت برپا نخواهد شد». پس ای مسلمان! بر تو واجب است که سنت را لازم گرفته و در تلاش باشی. هر کس از تو اطاعت می کند به او نیز دستور دهی تا به سنت عمل نماید تا نجات یافته و سالم بماند، و از نعمت الهی بهره مند گردد. علامه ی بزرگوار ابوعلی فضیل بن عیاض رحمه الله می فرماید: از کاستی طرفداران حق وحشت نکن و از فزونی هلاک شوندهگان و گمراهان فریب مخور».

چکیده و خلاصه کتاب :

مباحث از آنچه ما گمان می کردیم طولانی تر شد، ولی چه کنیم! جز این راهی نبود، زیرا روش تحقیق علمی خواهان این است. لذا مناسب دیدم در آخر برای خوانندگان محترم خلاصه ی آن را بیان دارم تا ان شاء الله تعالی در اذهان خوانندگان، نمونه و خلاصه ای از آن مجسم گشته و یادگیری تمام مسائل و عمل به آن آسان گردد. چکیده از این قرار است:

۱- جماعت در نماز تراویح سنت است و بدعت نیست. زیرا پیامبر ﷺ در شب های متعددی تراویح را با جماعت خوانده است. چند شب درک آنرا ترک کرد از ترس این بود که مبادا کسی از پیروان بنا بر مداومت ایشان، تصور نماید که فرض است. و این بیم با تکمیل شریعت و وفات پیامبر ﷺ پایان پذیرفت.

- ۲- پیامبر ﷺ تراویح را یازده رکعت خوانده است، و روایتی که می گوید پیامبر ﷺ بیست رکعت خوانده است کاملاً ضعیف است.
- ۳- بیش از یازده رکعت جایز نیست، زیرا لازم می آید که عمل پیامبر ﷺ لغو و گفته ی وی: صلوا کما رأیتمونی اصلی» (نماز بگزارید همان گونه که دیدید من نماز می گزارم) تعطیل گردد. بدین سبب افزودن بر سنت صبح و دیگر نمازها جایز نیست.
- ۴- کسانی را که بیش از یازده رکعت می خوانند اهل بدعت و گمراهی نمی دانیم، البته تا وقتی که سنت بر ایشان ظاهر نگشته و از خواهش نفسانی پیروی نکنند.
- ۵- به فرض اگر گفته شود که افزودن بر یازده رکعت نیز جایز است، ولی شکی نیست که توقف بر یازده رکعت بهتر است، زیرا پیامبر ﷺ فرموده: «خیر الهدی هدی محمد» (بهترین روش، روش محمد ﷺ است).
- ۶- عمر رضی الله عنه هیچ بدعتی را در نماز تراویح به وجود نیاورده است، او سنت جماعت را احیا نموده و بر عدد سنت که همان یازده رکعت است محافظت نموده است.
- ۷- هیچ کدام از روایاتی که می گویند عمر رضی الله عنه بر تراویح افزوده تا به بیست رکعت برسد، صحیح نیست. سندهای آن ها طوری است که نمی توانند همدیگر را تقویت نمایند. امام شافعی و ترمذی به تضعیف آن ها اشاره نموده اند و نووی و زیلعی و دیگر علما بعضی از آن ها را ضعیف دانسته اند.
- ۸- به فرض اگر افزایش بر یازده رکعت ثابت شود، امروزه عمل به آن ضروری نیست، زیرا این کار بنا به علتی بوده که زایل گشته و از بین رفته است. پافشاری بر رکعت های بیش تر باعث شده که قائلین به آن در ادای نماز آن طور عجله نمایند که خشوع را از بین برده و حتی گاهی نماز را تا مرز بطلان بکشانند.

۹- ما که بیش از یازده رکعت را نمی پذیریم همانند قاضیان دادگاه‌های اسلامی عمل کرده ایم که حکم عمر بن خطاب رضی الله عنه را در سه طلاق نمی پذیرند. در این فرقی نیست، حتی از دیدگاه مقلدین رأی ما بهتر از رأی آن‌ها است.

۱۰- از هیچ یک از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت نیست که بیست رکعت تراویح خوانده باشند، حتی امام ترمذی رحمه الله به ضعف ثبوت بیست رکعت از علی رضی الله عنه و دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نموده است.

۱۱- بر بیست رکعت هیچ اجماعی صورت نگرفته است.

۱۲- پای بندی به عدد یازده رکعت ضروری است، زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله و عمر رضی الله عنه همین ثابت است. و به ما دستور داده شده است تا از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خلفای راشدین رضی الله عنهم پیروی نماییم.

۱۳- انکار بیش از یازده رکعت، انکار ائمه ی مجتهدینی را که قایل به بیست رکعت هستند، در پی ندارد. همان گونه که از مخالفت با آنان طعن در علم و ترجیح دادن مخالفین شان، در علم و فهم نیز لازم نمی آید.

۱۴- گرچه افزودن بر یازده رکعت جایز نیست، اما کاستن از آن جایز است و حتی اکتفا به یک رکعت هم جایز است، زیرا در سنت ثابت است و سلف انجام داده اند.

۱۵- در پایان باید متذکر شد که تمام شیوه‌ها و روش‌هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد وتر آمده جایز است. بهترین آن‌ها همان روشی است که تعداد رکعت‌هایش بیش تر بوده و بعد از هر دو رکعت، سلام داده شود. این چیزی بود که الله تبارک و تعالی برایم آسان گردانید تا درباره ی نماز تراویح جمع آوری نمایم. اگر به حق رسیدم از فضل الله تبارک

و تعالی بوده است و فضل و احسان از آن اوست. اگر غیر این باشد آرزو مندم که هر کس بر خطایم آگاه شد مرا آگاه سازد، الله تبارک و تعالی به وی جزای خیر خواهد داد. بار الها تو پاک و ستایش از آن تو است، گواهی می دهم که جز تو معبودی بر حق وجود ندارد و از تو آمرزش می خواهم.

و صلی الله علی محمد النبی الامی و علی آله و صحبه و سلم و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

شیخ محمد ناصرالدین ألبانی ————— دمشق ————— سوریه

ابو شعیب شجاعی ————— تربت جام ————— ایران

ابومصعب هروی ————— هرات ————— افغانستان

کانال تلگرام علمی و تحقیقاتی الاعتصام بالکتاب والسنة

{ آدرس کانال << @aletesamks72 >> عضو شوید }

